

الفوائد الجلية
در شرح
المقاصد النووية

نويسنده:

محمد على خالدى (سلطان العلماء)

این کتاب از سایت کتابخانه‌ی عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.shabnam.cc

www.kalemeh.tv

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.zekr.tv

www.mowahedin.com

www.sadaislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.nourtv.net

www.videofarsi.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

نصیحت شارح	۴
مقدمه شارح	۷
امام نووی <small>رحمته الله علیه</small>	۹
مقدمه امام نووی	۱۰
فوائدی در مقصد اول بیان عقاید اسلام و اصول احکام	۱۱
ارکان اسلام	۱۶
شروط اسلام	۱۶
حقیقت ایمان	۱۸
امور دین	۱۸
احکام شرع	۱۹
اصول دین	۲۳
فوائدی در مقصد دوم در بیان احکام طهارت	۲۵
نجاسات	۲۶
فروض های وضو	۲۸

سنت های وضو.....	۲۹
مسح خفین.....	۲۹
استنجاء.....	۲۹
غسل.....	۳۰
تیمم.....	۳۱
فوائدی در مقصد سوم در بیان احکام نماز.....	۳۴
قصر و جمع.....	۳۹
صلاة الخوف.....	۴۰
نماز جمعه.....	۴۱
نماز عید.....	۴۲
نماز کسوف و خسوف.....	۴۳
نماز استسقاء (نماز طلب باران).....	۴۳
نماز میت (نماز جنازه).....	۴۴
فوائدی در مقصد چهارم در بیان احکام زکات.....	۴۶
زکات فطر.....	۵۰
مستحقین زکات.....	۵۱
فوائدی در مقصد پنجم در بیان احکام روزه.....	۵۳
اعتکاف.....	۵۵
فوائدی در مقصد ششم در بیان احکام حج و عمره.....	۵۶

فوت عرفه ۵۷

احصار ۵۷

مبطلات حج و عمره ۵۸

فوائدی در مقصد هفتم در پایه‌های طریقه و راه و روش

صوفیان و سلوک مؤمنان ۶۰

فوائدی در پایان مقاصد و خاتمه کتاب در بیان رسیدن به خدای

متعال ۶۵

أذکار شبانه روزی ۶۷

نصیحت شارح

الحمد لله رب العالمين. إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنُؤْمِنُ بِهِ وَنَتَوَكَّلُ عَلَيْهِ وَنَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَنَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ وَمَنْ تَبِعَهُمْ بِإِحْسَانٍ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ. و بعد...

بدان که علم توحید گرانباترین علمی است که انسان را از حَضِیضِ عبودیت بندگان به اوج عبودیت رب العالمین می‌رساند، و موحد مؤمنی است که در کارهای خود رضا و خشنودی رب العالمین را می‌جوید، و از خواندن علم توحید می‌خواهد در هیچ کاری و گفتاری و نیت و قصدی اخلاص عبادت را از دست ندهد. موحد می‌داند که کدام گفتار شایسته و کدام گفتار شایسته نیست، و می‌داند که آنچه تعلق به ذات پاک پروردگار دارد، خواه از اسماء باشد خواه از صفات، خواه از صفت ذات^(۱) باشد، خواه از صفت فعل^(۲)، باید از دو مرجع که کتاب و سنت هستند استمداد نماید، و از آیه **﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾** [الشوری: ۱۱]. بداند که خدای **عَلَّامٌ** نه شبیهی دارد نه نظیری، و غیر مقدور است که خدای متعال شباهت

۱- صفت ذات: هر صفتی که باری متعال به آن متصف باشد و به ضد آن متصف نشود، صفت ذات می‌نامند. مثل: العالم که ضد آن جهل است و المرید که ضد آن بلا اراده و البصیر که ضد آن اعمی و البقاء که ضد آن الفناء است و غیره. تعالی الله فی کبریاء و جلاله عن ذلك و عما لا یلیق به سبحانه و تعالی.

۲- صفت فعل: هر صفتی که باری تعالی به آن متصف باشد و به ضد آن نیز متصف شود مثل: الرحیم و ضد آن شدید العقاب و المانع و ضد آن المعطی.

مخلوق بیابد. خدای توانا خالق است و غیر او همه مخلوقند. غیر او تعالی هیچکس و هیچ چیز نیست که بقا و دوام وجودش از خودش باشد؛ همه مخلوق خدای واحد الأحد هستند، همه مقهور فرمان او، و زندگی و مرگ همه، و بقا و فناى همه در دست اوست تبارک و تعالی. همه محدث و پدیدآمده قدرت خدای متعال است، همه همراه زمان و مکان هستند، در حالی که خدای متعال نه زمانی و نه مکانی بود. با این حال چگونه می‌توان برای او مکانی تصور کرد، از این راه که خلقت زمان و مکان از اوست، و در قدیم سرمدی که نه زمان بود و نه مکان چه نسبتی برای زمان و مکان با او بود، اکنون هم هیچ نسبتی برای زمان و مکان با او نیست، «وَهُوَ الْآنَ عَلَى مَا عَلَيْهِ كَانَ». او تعالی حالا هم بر همان صفتی است که پیش از خلقت زمان و مکان داشت. زمان و مکان برای مخلوقات است، و مخلوق کجا و خالق کجا؟ او به مخلوقات خود کاملاً دانا است، زندگی و مرگ همه مخلوقات و روزی و تدبیر همه کائنات در قدرت اوست، همه را می‌بیند، آواز همه را می‌شنود و حال همه را می‌داند، و تدبیر همه را متعهد است، پس از آن عرش را آفرید، تا بفهماند که نظم و تدبیر همه در ید قدرت اوست، قلم را آفرید تا بفهماند که هرچه پیش آید به نوشته و تقدیر اوست، مؤمن موحد همیشه دیده دلش رو به درگاه خدا است و اظهار بندگی می‌نماید، و از خدای متعال در همه کار خود مدد می‌جوید. با این که در راه طاعت خدای متعال گام برمی‌دارد، همیشه امیدوار رحمت حق تعالی است که از رحمتش بنده را به بندگی بپذیرد، و از فضل و کرمش بنده را بیمارزد، و به انجام‌دادن کارهای شایسته توفیق دهد، مؤمن موحد همیشه بیمناک عاقبت است، نمی‌داند نوشته او چگونه پایان می‌پذیرد. اینست که موحد هیچگاه غرور ندارد، می‌داند که کبریا و جلال و عظمت اختصاص به خالق متعال دارد، آدمی با این ضعف و ناتوانی که از نیش زنبوری می‌نالد کجا و تکبر کجا؟ موحد می‌داند که در روز قیامت از چهار چیز از او پرسیده می‌شود: عمر گرامی را چگونه به سر آورد؟ جوانی را چگونه بکار برد؟ از علم خود چگونه استفاده و

عمل کرد؟ مال را چگونه بدست آورد؟ و در چه راهی صرف نمود؟ بنابراین، هر لحظه از عمر را گرامی می‌دارد، چشم و گوش و دل و زبان را مراقبت می‌نماید، تا همه در خیراندیشی و طاعت باشد، جوانی که شاخه‌ای از دیوانگی است، چنانکه در حدیث صحیح بخاری آمده است: «الشَّبَابُ شُعْبَةٌ مِنَ الْجُنُونِ». در آن موقع به دنبال علم می‌رود. علمی می‌آموزد که بتواند با آن به خود نفع برساند و به خلق خدمت کند، مال را از راه مشروع بدست می‌آورد، از غش و خیانت و ربا پرهیز می‌کند و در راهی مصرف می‌کند که برای دنیا و آخرت او سعادت‌بار باشد. امروز که مسلمین به این روز افتاده‌اند بر اثر این است که فکر می‌کنند عمر برای وقت‌گذرانی است، چه ساعات پر قیمت و چه لحظات گرانقدر که به هدر می‌دهند. جوانی را برای عیاشی می‌دانند، و وقتی که پیر شدند، کُتْکِ غفلت در ایام جوانی می‌خورند. عملی به علم خود نمی‌کنند، علم برایشان وبال می‌شود، مال را از هر راه باشد بدست می‌آورند، و در بیراهه صرف می‌کنند، و در نتیجه همیشه استفاده‌کننده دشمنان‌شان هستند. انسان چه بگوید که همه گروه‌ها حتی یهود که پست‌ترین گروه‌های روی زمین بوده‌اند، از مسلمانان جلو افتاده‌اند، این همه مسلمانان نه وحدتی دارند، نه هیبتی، نه شوکتی. از تفرق و پراکندگی و ملوک الطوائفی حالی برای خود باقی نگذاشته‌اند، جز این که اسلام دین خدا است. اگر زمانی مسلمانان از غفلت و تفرق ضعیف شدند، خدا مردانی می‌آفریند که مردم مسلمان را زنده و بیدار سازند، و مجد و عظمت گذشته را باز یابند؛ هرکسی که به تاریخ مسلمانان بنگرد این مطالب را آشکار می‌بیند. مگر نه صلاح الدین ایوبی همه گروه کفر را درهم شکست؟ مگر نه الملک المظفر تاتاریان را در چاه جالوت نابود کرد؟ مگر نه محمد فاتح اسلام را تا قلب اروپا پیش بُرد؟.

اکنون هم همان اسلام منتظر مرد پیروزی‌دهنده اسلام است، وَإِنَّ غَدًا لَنَا ظَرْهٌ قَرِيبٌ.

محمد علی خالدي «سلطان العلماء»

مقدمه شارح

حمد و ستایش خدای یکتا را شایسته است که جلال احدیت او برتر از اینست که برای او شبیه و مانندی باشد، او تعالی که کارساز همه جهانیان است، منزّه از اینست که به وهم یا در خاطر آید، ذات پاک بی‌همتایی او به کمال قدرتش از هرچه غیر اوست بی‌نیاز است. اوست خالق یکتا، و غیر او همه مخلوق اویند، اوست قیوم که غیر او همه در قیمومیت او هستند. بقای همه از او، و فنای همه به فرمان اوست، روزی همه به دست او و توانایی همه از معونت اوست. سبحانه و تعالی.

و درود و سلام بی‌حد و عدد باد بر آقا و سرور ما محمد بن عبدالله، سید الأولین و الآخرین، شفیع المذنبین و پیشوای پرهیزگاران و برخویشان و یاران و تابعین و پیروان آنها تا روز قیامت.

وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.

بعد از حمد و ستایش رب العالمین، و درود و سلام بر بنده و فرستاده او و آل و اصحاب و تابعین او.

این مختصر شرحی است بر کتاب «الْمَقَاصِدُ النُّوَوِيَّة» که آن را «الْفَوَائِد الْجَلِيَّة» نامیدم. در این شرح کوشیدم که معانی کتاب مقاصد را به اختصار بیان نمایم، و هر جا که مستلزم شرح بیشتر و حکمی در مسئله‌ای باشد، شرح بیشتر، و آن حکم را به نشانه (فائده) بیان کنم. به طوری که مورد فهم همه دانش‌آموزان و طالبان علم اسلام قرار گرفته، و برای همه مورد استفاده باشد.

بنابراین، خواندن و حفظ کردن این کتاب آسان و خیلی ساده است، و حتی می توان جمله های این کتاب را در نوار مسجل قرار داد، تا آن کسانی که مشغول به امور زندگی خود اند و مجالی برای مطالعه کتاب های سودمند ندارند، به وسیله نوار ضبط صوت در خانه و ماشین آن را بشنوند، و آنچه که فهمیدن آن برای یک مسلمان از امور دین لازم است یاد بگیرند. و دانشمند فاضل شیخ عیسی بن عبدالله بن محمد بن مانع مدیر أوقاف دبی تفضل فرمودند که تعدادی به چاپ رسانند و در اختیار فارسی زبانان قرار دهند، و شیخ أبوبکر مدنی که از جوانان فاضل است آن را با قرائت خود در نوار ضبط صوت، ضبط کرده و در اختیار دانش دوستان قرار داده، و شیخ أحمد صدیقی به نوبه خود چنانکه عادت او است مصرف چاپ آن قبول فرموده اند. خداوند همه را به جزای خیر در دنیا و آخرت شاد و سرافراز و سربلند گرداند، آمین. وصلي الله على سيدنا محمد وآله وصحبه وسلم أجمعين والحد لله رب العالمين.

محمد علی خالدي (سلطان العلماء)

امام نووی رحمته الله

وی دانشمند بزرگوار و امام عالیقدر ابو زکریا یحیی بن شرف نووی رحمته الله. ولادت با سعادت‌شان در نیمهٔ دوم محرم سال ۶۳۱ هجری قمری در روستای نوی از روستاهای تابع حوران در جنوب دمشق (پایتخت امروزی سوریه) در بلاد شام بود. در سال ۶۴۹ یعنی در هیجده‌سالگی برای تحصیل علم به دمشق رفت، و به طوری در طلب علم کوشش و جدیت نمود که در اندک زمانی سرآمد دانشمندان عصر خود گردید.

وی در *زُهد و وَرَع* و پرهیزگاری و صلاح و تقوی در تاریخ معروف است، ترجمه زندگی ایشان در کتب تراجم به تفصیل آمده، و در مقدمهٔ کتاب میراث در اسلام که متن آن از کتاب منهاج الطالبین امام نووی است و در ابتدای شرح اربعین نووی نیز بیان کرده‌ایم.

وی تألیف و نوشته‌های زیادی دارد و همه کتاب‌هایی که ایشان نوشته اند چاپ شده و مورد قبول همه کس است، نوشته‌های او در همه جا و به همه لغات منتشر، و در دسترس عموم قرار دارد. اخلاق او باعث گردیده که همه کتاب‌هایش مقبول خاص و عام باشد. بعضی از کتاب‌های او مثل *ریاض الصالحین* و *الأذکار* بعد از قرآنکریم پررواج‌ترین کتاب‌ها در بسیاری چاپ و انتشار است، وفات ایشان به سال ۶۷۶ هجری قمری است.

در مذهب شافعی رحمته الله امام نووی و امام رافعی دو دانشمندی هستند که ترجیح و اعتماد در مذهب بر قول ایشان است.

مقدمه امام نووی

به نام خداوند بسیار بخشنانده بسیار مهربان، همه حمد و ستایش و سپاس و نیایش برای خدای یکتایی است که پروردگار جهانیان است، او تعالی فرجام نیک و عاقبت خیر بهره‌پرهیزگاران قرار داد تا هر خوشی در دنیا و آخرت ایشان باشد، و هر عذاب و وبالی کیفر ستمگران گردد، و درود بیکران و سلام بی‌شمار بر روان تابناک سرور ما و سرور همه کائنات سیدنا محمد مصطفی که خاتم پیغمبران و سرور مرسلان و پیشوای پرهیزگاران است و بر خویشان پاکانش و بر یاران اخیارش همگی که به شرف صحبت او و ایمان به او رسیدند، سرور دو جهان شدند و بر پیروان او و بر همه صالحان که همه به او افتخار دارند و از او شفاعت خواهند، و بعد:

این کتاب دارای مقاصد سودمند و روشنایی‌هایی درخشان است. از خدای متعال خواهانم این کتاب را خالص برای حصول رضایش قرار دهد، و مرا بر نوشتن آن از فضل و کرمش ثواب و پاداش بخشد. حقا هرکه به او تعالی پناه برد، به خود واگذار فرماید تا همه کارهایش را روبراه سازد و همه خواسته‌هایش را برآورده کند. و هرکسی که اعتماد خود بر خدای یکتا نمود دستگیرش شد و زندگی را برایش پرسعادت نمود. و این کتاب را بر هفت مقصد مرتب ساختم: (مقصد اول در بیان عقاید اسلام و اصول احکام. مقصد دوم در احکام طهارت. مقصد سوم در احکام نماز. مقصد چهارم در احکام زکات. مقصد پنجم در احکام روزه. مقصد ششم در احکام حج و عمره. مقصد هفتم در اصول طریقه تصوف. و خاتمه و پایان این مقاصد در راهنمایی به سوی راه خدا که نتیجه اش خشنودی خدا و نیکبختی دو جهان است).

فوائدی در مقصد اول بیان عقاید اسلام و اصول احکام

اولین واجب بر شخص بالغ عاقل شناسایی خدای یکتاست، او سبحانه وتعالی: **مَوْجُودٌ**: همیشه بوده، و همیشه هست، فنا و نیستی بدرگاهش راه ندارد. **قَدِيمٌ وَأَزَلِيٌّ**: حدوث و پدیدآمدن بعد از نیستی، شأن مخلوقات اوست. او تعالی منزّه و مبرا از اینست که پدید آید، سبحانه وتعالی. **بَاقِيٌ وَلَا يَزَالُ**: عدم و فنا و نابودی بعد از وجود برای مخلوقات اوست. او تعالی منزّه و مبرا از اینست که از بین برود. **مُخَالِفٌ حَوَادِثَ**: یعنی هیچ ماندنی ندارد که همانندی و تشابه از صفات مخلوقین است.

قَائِمٌ بِنَفْسٍ: قیام او به ذات خود است نه نیازی به محل دارد، و نه نیازی به چیزی که او را اختصاص دهد، برای این که ذات پاک او واجب الوجود است، و غیر او همه مخلوقند و همه حاجت به محل دارند، و همه احتیاج به خالق دارند که اختصاص هرکدام را معین فرماید، یکی را انسان، یکی را حیوان، یکی را نبات، یکی را جماد و هرکدام را دارای خصایصی گرداند. یکتای یکتا است، او را نه در ذاتش و نه در صفاتش و نه در افعال و کردارش هیچ شریکی نیست. چگونه او را شریک باشد؟ او فقط خالق است و غیر او همه مخلوقند. برای اوست:

قُدْرَتٌ: بر همه چیز تواناست، و غیر او همه مخلوق و ناتوانند. حتی حیات‌شان

در دست خودشان نیست.

برای اوست:

إِرَادَتٌ: که هرچه خواهد نماید، غیر او همه مخلوقند، و ارادة آنان همه به اراده و خواست پروردگار مقید است.

عِلْم و دانایی: که نهانی و آشکارا می داند، گذشته و حال و آینده در علم او یکسان است، علم او به همه چیز احاطه دارد، و غیر او، علمش مانند وجودش محدود و مقید است.

برای اوست:

حَيَات و زندگی: که ازلی و ابدی و سرمدی است. غیر او مخلوقند و زندگی شان مقید و مشروط بر فنا است.

برای اوست:

سَمْع و شنوایی: که همه سخن ها را می شنود، همه لغت ها را می شنود و می داند، بدون این که شنیدنی از شنیدنی دیگر باز دارد، در حالی که غیر او مخلوقی است که شنوایش مانند حیاتش مقید و محدود است.

برای اوست:

بَصَر و بینایی: که در همه حال می بیند نه تاریکی و روشنی برایش فرق دارد، و نه گذشته و آینده برایش تفاوت دارد.

برای اوست:

کَلَام (سخن): که قدیم و ازلی است و از دستبرد تغییر محفوظ و مصون است.

پس اوست:

الْقَادِر (توانا): که همه در برابر توانایی او خوار و زبون هستند.

الْمُرِيد (ارده کننده): که هرچه اراده فرمود همان می شود.

اَلْعَالَم (دانا): به همه چیز و به حال همه آگاه است. از علم او هیچ چیز پوشیده نیست.
 اَلْحَيَّ (زنده و پایدار): نه فنا به درگاهش راه دارد، و نه تغییر او را دست می دهد.
 السَّمِيع (شنوا): که شنوایی او حدودی ندارد.
 اَلْبَصِير (بینا): که همه چیز زیر نظر اوست، حال همه را می بیند و صلاح حال همه را می داند.
 اَلْمُتَكَلِّم (گویا): که کلام او قدیم است، عطا و بخشش او کلام و آفرینش او به کلام است، بود و نبود همه کائنات وابسته به کلمه «كُنْ فَيَكُونُ» است.

خدا سبحانه وتعالی از فضل خود برای راهنمایی بشر پیغمبران علیهم السلام را فرستاد و ایشان را معصوم ساخت تا آنچه شایسته ایشان نیست از ایشان سر نزنند.
 او پیغمبران را از آنچه شایسته ایشان نیست نگهداشت. بنابراین، همه انبیاء و پیغمبران معصومند، هیچ گناهی از ایشان سر نمی زند، نه گناه کوچک و نه بزرگ، نه قبل از نبوت و نه بعد از آن. ایشان همه از آنچه باعث تنفر است پاک و منزّه و دور هستند. هیچ پیغمبری نابینا نشد، و هیچ پیامبری دچار بیماری باعث تنفر مانند جذام نشد، اما انبیاء همه بشر هستند، می خورند و می آشامند و زن را به نکاح می گیرند، و تندرستی و بیماری ایشان را دست می دهد، بیماری مانند تب و یا سردرد، و از بیماری که غیر قابل علاج باشد، و یا دیگران از آن بیماری متنفر شوند محفوظند.

انبیاء بهترین و والاترین مخلوقات هستند، از ملائکه (فرشتگان) و انس (انسان) و جن برترند. و در ملائکه تفصیلی وجود دارد، و آن این که انبیاء سرور همه هستند، دگر

سران ملائکه مانند جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل، دگر خلفاء راشدین (أبو بکر و عمر و عثمان و علی علیهم السلام) دگر باقی ملائکه، دگر باقی خلق از مؤمنان و صالحان. و از همه بالاتر و بالاتر کسی است که خدا او را خاتم انبیاء قرار داد، و شرع او ناسخ همه شرایع ساخت، پیغمبر ما محمد مصطفی صلی الله علیه و آله است، و صحابه و یاران پیغمبر خیر القرون هستند که قرن ایشان از همه قرن‌های دیگر بهتر است، و از همه این امت برتر و بهتر أبو بکر صدیق است، دگر عمر، دگر عثمان، دگر علی مرتضی هستند. رضی الله عنهم اجمعین.

* * *

و ایمان می‌آوریم به همه آنچه خدا به ما خبر داده بر زبان پیغمبرش حضرت محمد صلی الله علیه و آله، مانند: ایمان آوردن به فرشتگان، و ایمان آوردن به کتاب‌های آسمانی مثل تورات و زبور و انجیل و قرآن و آنچه بر پیغمبران پیشین نازل شده، و ایمان آوردن به این که انسان در قبر سؤال می‌شود از او در بارة توحید خدا تعالی و پیغمبری خاتم الانبیاء و دین اسلام و قبله مسلمین، و ایمان آوردن به زندگی پس از مرگ، و سؤالی که از انسان می‌شود در روز قیامت از عمر که در چه راهی صرف کرد؟ و از علم که چگونه به آن عمل کرد؟ و از جوانی که در چه راهی جوانی را به کار برد؟ و از مال که از چه راهی بدست آورد؟ و در چه راهی خرج نمود؟ آنگاه از خرد و بزرگ اعمال او سؤال می‌شود. هرکسی که سعادت‌مند است، این همه سؤالات به عنوان عرض و نشان دادن به او بدون مناقشه و سختگیری انجام می‌گیرد که آنها را اصحاب الیمین می‌نامند. آن که شقاوت‌مند است سؤال‌های زیاد با مناقشه و تندی و سختگیری انجام می‌گیرد، و آنها را أصحاب الشمال می‌نامند. مؤمن سختی نمی‌بیند، برای این که در دنیا حساب کار خود گرفته است، از دنیا نمی‌گیرد مگر به قدر شایسته و آنچنانکه شایسته است، و در وقت شایسته آن. در حدیث آمده: کسی که در دنیا حساب کار خود گرفت، و برابر فرمان خدای متعال رفتار کرد، در آخرت از او حسابی گرفته نمی‌شود.

و ایمان آوردن به حشر که گروه گروه مردم از قبرهای شان بیرون آورده می شوند، تا به صحرای قیامت حاضر شوند برای سؤال و پرس، و رسیدن به جزای خود.

و ایمان آوردن به هولناک بودن اجتماع قیامت که همه سراسیمه و وحشت زده و بی تاب از هول و هراس آن روز و احوال کائنات در آن روزند. خدایا انسان از دیدن مار و کژدمی هراسان می شود و آرام نمی شود مگر وقتی که از شر آنها آزاد شود، چگونه تصور می شود روزی که تمام کائنات همه باهم جمع شده و درهم می لولند، نه پای فراری نه راه نجاتی است، مگر سعادت بندگانی که از راه تقوی، عنایت خدای متعال و شفاعت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم بدست آورند.

و ایمان آوردن به دریافت داشتن نامه سعادت که در دست راست مؤمن می نهند، و یا نامه شقاوت که در دست چپ فاسق و کافر و منافق می نهند و از پشت سر به او می دهند. آن وقت انبیاء هم از فکر بستگان به دور می روند، کسی به فکر کسی نمی شود، همه نفسی نفسی گویان متحیرند که چه به سرشان می آید، روزی که گناههای خرد و بزرگ در ترازوی اعمال وزن می شود، تا سر مویی از اعمال بندگان زیاد و کم نشود. ایمان آوردن به پل صراط که بر دوزخ کشیده شده تا موقع عبور از آن هرکس اهل نجات است به سرعت از آن بگذرد، و آن که شایسته هلاکت و عذاب است از روی پُل به درون دوزخ افتد.

و ایمان آوردن به شفاعت که اول شفاعتِ خاتم الانبیاء و دگر شفاعت انبیاء و اولیاء و علماء و صالحین و شهدا است.

و ایمان آوردن به بهشت، و اکنون هم موجود است، و در قبر هر صالحی دریچه ای از آن می گشایند تا نسیم آن به مؤمن برسد.

و ایمان آوردن به دوزخ، و اکنون هم موجود است، و در قبر هر کافر و منافقی دریچه ای از آن می گشایند تا سموم و هوای سوزان آن به او برسد. و آنچه از دین به ضرورت دانسته می شود ایمان به آن واجب است. مثل این که نماز و زکات و روزه و حج فرض است، و خمر و دزدی و ربا و زنا حرام است که آن کارها هرکدام از آنها

مایة کفر است، و هرچه واجب است ایمان بوجوب آن لازم، و هرچه حرام است ایمان به حرام بودنش واجب است، تا مؤمن همیشه واجبات را انجام دهد و از محرّمات پرهیزد.

(فائده) ایمان عبارت است از: تصدیق کامل در قلب و تلفظ با زبان و عمل به آنچه یاد شد از ایمان به خدا و فرشتگان و پیغمبران و روز قیامت و حساب و جنت و جهنم و غیره. و نزد اهل سنت ایمان کم و زیاد می شود، کم می شود به انجام ندادن اعمال صالحات و روی کردن به معاصی، و زیاد می شود به سبقت گرفتن به کارهای خیر و شایسته و رجوع به خدا سبحانه و تعالی.

ارکان اسلام

ارکان اسلام پنج است:

- ۱- کلمة شهادتین: أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمداً رسول الله. و اسلام به این دو کلمه بستگی دارد، اگر کسی به این دو کلمه معتقد است، اسلام دارد، و اگر به این دو کلمه اعتقاد ندارد اسلام ندارد.
- ۲- برپاداشتن نمازهای فرض شبانه روزی و جمعه.
- ۳- دادن زکات مالی که به نصاب زکات رسیده است.
- ۴- روزه فرض ماه مبارک رمضان بر مسلمان بالغ عاقل توانا بر آن.
- ۵- حج خانه خدا بر کسی که استطاعت و توانایی آن داشته باشد.

* * *

شروط اسلام

شرطهای اسلام یازده است:

- ۱- بلوغ: که رسیدن سن پانزده سالگی در مرد و زن، و آمدن منی در مرد و زن و قاعدگی در زنان.
- ۲- عقل داشتن: که عقل اساس و پایه مکلف بودن است، مگر این که در اسلام حاصل به تبعیت شرط بلوغ و عقل نیست، برای این که بچه‌ای که میان پدر و مادر مسلمان به دنیا آمد حکم مسلمانی به تبعیت پدر یا مادر برای او حاصل است، و اگر در شهر یک میلیون جمعیت که همه مردم آن کافرنند، یک مسلمان در آن شهر باشد، اگرچه برای تجارت رفته باشد، اگر در آن شهر بچه‌ای در کوچه‌ای پیدا شود، آن بچه حکم مسلمان دارد، به تبعیت همان یک نفر مسلمان که در آن شهر است.
- ۳- رسیدن دعوت به سوی اسلام: که هر مردمی که دعوت به اسلام به آنان نرسیده باشد، و خبر از اسلام نداشته باشند در کفر خود معذورند.
- ۴- اختیار داشتن: که عبادات را به اختیار خود انجام دهند، مگر این که کسی که مسلمان بود و مرتد شد، و کافری که در جنگ با مسلمانان اسیر شد، مرتد بر قبول اسلام و بازگشتن به اسلام مجبور می‌شود، و کافر اگر قبل از اسیر شدن مسلمان شود برده نمی‌شود.
- ۵- دو کلمه شهادتین به زبان آوردن.
- ۶- به ترتیب آن دو کلمه یادکردن.
- ۷- این که آن دو کلمه همراه هم باشند، و میان آن دو فاصله نباشد.
- ۸- اشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمداً رسول الله، به لفظ اشهد در آن آوردن.
- ۹- برای کسی که قبلاً دین دیگر داشته، بعد از شهادتین گفتن این که هر دینی غیر از اسلام باطل است، و دین حق دین اسلام است و بس.

- ۱۰- دانستن مقصود از این دو کلمه که به یکتایی شناختن خدا و گواهی به رسالت محمد صلی الله علیه و آله است، و اطاعت از امر خدا و رسول است.
- ۱۱- فوری گفتن کلمة شهادتین، و تأخیر و تعلیق ندادن بر آن. مثلاً نمی تواند بگوید این دو کلمه را فردا می گویم و نمی تواند بگوید اگر پدرم راضی شد دو کلمة شهادتین را می گویم.

* * *

حقیقت ایمان

حقیقت یا ارکان ایمان شش است:

- ۱- تصدیق به وجود الله و یکتایی او.
 - ۲- تصدیق به وجود ملائکه (فرشتگان).
 - ۳- تصدیق، ایمان آوردن به کتاب های آسمانی.
 - ۴- تصدیق به پیغمبران خدا.
 - ۵- تصدیق به روز قیامت.
 - ۶- تصدیق به قضا و این که خیر و شر (خوبی و بدی) تقدیر از قضا و فرمان خدا است.
- (فائده) ایمان تعلق به قلب دارد که مسلمان قلباً عقیده و یقین به ارکان ایمان داشته باشد.

* * *

امور دین

امور دین بر سه گونه است:

- ۱- پیروی کردن و انجام دادن آنچه خدا و رسول خدا به آن امر فرمودند.
- ۲- اجتناب و دوری کردن از آنچه خدا و رسول از آن منع نمودند.
- ۳- تسلیم شدن در برابر قضای و قدر که راهی جز تسلیم شدن ندارد، و با تسلیم شدن در برابر قضا خدا است که مؤمن خود را به راحتی می رساند.

عزیزی که مُرد، به زندگی برنمی‌گردد. در تسلیم‌شدن در برابر آن هم اجر و ثواب است و هم راحت جان، و در بی‌تابی هم ناراحتی دل و جان است و هم محروم‌شدن از ثواب. اما هرچه قابل علاج باشد وظیفهٔ مؤمن است سعی و کوشش و تدبیر خود بکار بردن برای دفع آن.

احکام شرع

احکام شرع بر پنج‌گونه است:

۱- واجب. ۲- مندب. ۳- حرام. ۴- مکروه. ۵- مباح.

۱- واجب: هرچه در کردن آن ثواب و در نکردن آن عقاب باشد، مثل نماز فرض که در انجام‌دادن آن بر وجه صحیح ثوابی عظیم دارد و در ترک آن عقوبتی عظیم دارد، برای این که ترک آن به کفر می‌کشد.

۲- مندوب: هرچه در کردن آن ثواب باشد و در نکردن آن عقاب نباشد، مانند روزه‌گرفتن در روز دوشنبه و پنجشنبه، ثواب و در روزه‌نگرفتن آن عقاب ندارد.

۳- حرام: هرچه در کردن آن عقاب و در نکردن آن ثواب باشد، مانند خوردن خمر که در خوردن آن عقوبت هشتاد تازیانه‌زدن است با لکه‌دارشدن شرف او، و در پرهیز از آن ثواب است.

۴- مکروه: هرچه در نکردن آن ثواب باشد و در کردنش عقاب نباشد، مثل آب زیادریختن برای وضو که پرهیز از ریختن زیاد آب به قصد اقتصاد در آب ثواب دارد، و اسراف در ریختن آن عقوبتی ندارد.

۵- مباح: هرچه کردن و نکردن آن یکسان باشد، نه در کردن آن ثواب است، و نه در نکردن آن عقاب است، مثل خوردن گوشت که نه در خوردن آن ثواب است و نه در نخوردن آن عقاب است. و هرکار مباحی به قصد طاعت ثواب دارد، مثلاً: اگر خوردن گوشت برای تقویت خود در جهاد فی سبیل الله و یا

نیرومند شدن برای خدمت به خلق باشد طاعت حساب می‌شود، و ثواب دارد. بنابراین، مؤمن می‌تواند هر عملی را به نیت اخلاص و طاعت آن را به عبادت تبدیل بکند.

گفتن: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، در عمر یک بار واجب است که اسلام با آن حاصل می‌شود، و در هر تشهد آخری نماز واجب است که تشهد آخری نماز فرض است، و در تشهد اخیر نماز تشهد در آن رکن نماز است. و بسیار گفتن کلمة شهادتین محبوب و مرغوب است، و معنی این دو کلمه اقرار به وحدانیت و یکتایی خدا و اعتراف به رسالت سیدنا محمد ﷺ است.

بهترین عبادت بعد از ایمان نماز است.

بهترین اذکار بعد از تلاوت قرآن: گفتن لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ است که باید همیشه ورد زبان مؤمن باشد. و معنی لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ: لَا مَعْبُودَ بِحَقِّ فِي الْوُجُودِ إِلَّا اللَّهُ: می‌باشد، یعنی معبود حقیقی و برحق برای تمام کائنات فقط الله است، خدای یکتایی بی مثل و بی شریک است. هرچه و هرکه غیر از خدای یکتا به عبادت گرفته شوند همه باطل‌اند.

بهترین ثنا و ستایش خدا متعال: گفتن «سُبْحَانَكَ لَا نُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ». «تسبیح و تنزیه تو می‌گوییم، ای خدای یکتا! اعتراف داریم که ما بندگان نتوانیم ستایش تو را گفتن آنچنان که شایسته ذات پاک تو است». ثنا و ستایش واقعی تو آنست که تو ثنای خود گفتی، تو خود دانا به عظمت و کبریاء ذات خود هستی، ما مشتی خاک، خود چه هستیم تا ثنای ما چه باشد.

بهترین حمد و سپاس خدا: گفتن «الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا يُؤَافِي نِعَمَهُ وَيُكَافِيهِ مَزِيدَهُ». همه حمد و سپاس از همه کائنات برای خدای یکتا است، حمد و سپاسی

که هم وفا به شکر نعمت‌هایت نماید و هم در برابر زیادت نعمت‌هایت قرارگیرد. از این راه که هر لحظه نعمتی بر بنده تازه می‌شود، و تا وقتی که بنده شکر نعمتی بگوید صدها نعمت بر او افزوده شده است، کیست آن که بتواند شکر یکی از هزار بگوید.

بهترین صلوات و درود بر سرور پیغمبران: همان لفظی است که وقتی که از ایشان پرسیده شد که خدا به ما دستور داده بر تو درود فرستیم چگونه درود فرستیم؟ فرمود بگویند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ فِي الْعَالَمِينَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ».

این درود را «الصَّلَاةُ الْكَامِلَةُ وَالصَّلَاةُ الْإِبْرَاهِيمِيَّة» می‌نامند.

ترجمه: «خدایا درود بفرست بر محمد و آل محمد چنانکه درود فرستادی بر ابراهیم و آل ابراهیم، و برکت بده به محمد و آل محمد چنانکه برکت دادی به ابراهیم و آل ابراهیم در همه جهانیان. تویی پروردگار ستوده‌شده و تعظیم‌شده، همه جهانیان تو را می‌ستایند و تعظیم می‌نمایند».

(فائده) صلوات از خدا بر رسول الله، نزول رحمت و تشریف و تکریم اوست، و صلوات از ملائکه استغفار، و از آدمیان تضرع و دعا می‌باشد.

چه منزلی بالاتر از این که خدا و ملائکه و مؤمنان بر رسول درود فرستند.

درود فرستادن بر رسول الله ﷺ، خدا بیفزاید شرف و بزرگواریش را نزد خود، واجب است در تشهد آخری نماز، و گفته شده است که واجب است درود فرستادن بر رسول الله در عمر یکبار، (این قول اگرچه قول جمهور است، نمی‌توان آن را معتمد دانست، و قول اول که در تشهد اخیر نماز صلوات بر پیغمبر واجب است، معتمد مذهب شافعی است). و گفته شده واجب است صلوات فرستادن بر رسول الله در هر مجلس: هر مجلس که مسلمان در آن می‌نشیند یاد خدا و درود پیغمبر

خدا را زینت آن مجلس می‌داند. و گفته شده که هر بار که نام رسول الله ﷺ برده شد صلوات بر او واجب است، و صلوات و سلام باید هردو همراه باشند: اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، برای این که صلوات به تنهایی و یا سلام به تنهایی مکروه است، چنانکه در قرآن این ادب را یادآوری نمود و فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [الأحزاب: ۵۶].

* * *

فرض، واجب و محتم و لازم به یک معنی است. (فقط در باب حج و عمره: واجب غیر از فرض است، و واجب به فدیة جبران می‌شود).
و باید دانست که فرض به دو قسم تقسیم می‌شود:

۱- فرض عین. ۲- فرض کفایت.

۱- فرض عین: مثل نماز فرض و روزه فرض و زکات و حج فرض.

فرض عین لازم بر هر مکلف است که خود آن را به جا آورد.

مثل نماز فرض که باید فرد فرد مکلف آن را به جا آورد، و اگر بعضی از مکلفین آن را انجام دادند از گردن باقی نمی‌افتد، مثل نماز فرض و زکات فرض.

۲- فرض کفایت: که هرگاه بعضی آن را انجام دادند از گردن باقی می‌افتد، مثل جواب سلام: وقتی شخصی بر جماعتی سلام کرد، از آن جماعت یک نفر جواب سلام بدهد کافی است، و مثل نماز جنازه که وقتی بعضی از مردم نماز بر جنازه خواندند از گردن باقی می‌افتد. و مثل از برکردن همه قرآن که چند نفر از مردم شهری قرآن را از بر داشته باشند کافی است، و مثل امر به معروف و نهی از منکر که وقتی چند نفری از مردم شهری به آن قیام کنند کافی است، و مثل پیشه و کار و کسب‌های سودمند، و مورد احتیاج که اگر بعضی از مردم شهری به آن قیام کنند کافی است.

دین اسلام دستور می‌دهد که در هر شهر آنچه مورد احتیاج عموم است باید وجود داشته باشد، از قاضی و طبیب و دام‌پزشک و آموزگار و تکنسین گرفته تا

پینه‌دوز که همه اینها فرض کفایت است، و باید بعضی از مردم به آن قیام کنند تا خرج از مردم رفع شود، اگر در شهری طبیب نباشد همه مردم آن شهر عاصی می‌شوند. این دین مبین اسلام است که می‌خواهد مسلمین همیشه در صدر باشند، و حوائج خود را خود مرتفع سازند، چرا امروز مسلمانان در همه جا ضعیف هستند؟ برای این که بسیاری از فروض کفایت به وسیله دشمنان‌شان انجام می‌گیرد.

سنت و مندوب و مستحب و فضیلت و مرغبیه همه به یک معنی هستند. مقصود از سنت اقوال و افعال و تقریر پیغمبر است که آنچه پیغمبر نمود، و هرکاری که پیغمبر آن را امر نمود، همه اینها سنت دانسته می‌شوند. مگر این که آنچه به پیغمبر اختصاص داشته که برای دیگری سنت نیست، مثل این که رسول الله دو روز متوالی روزه می‌گرفتند، و شب میان دو روز چیزی نمی‌خوردند و نمی‌آشامیدند که این را وصال می‌نامند، و برای غیر رسول الله جائز نیست. اقوال رسول الله مانند همه احادیثی که از قول رسول الله روایت می‌شود، مثل «قال رسول الله ﷺ: إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ»، تا آخر حدیث. أفعال رسول الله ﷺ مثل روزه گرفتن روز عرفه، تقریر رسول مثل حکمی که سعد بن معاذ در باره یهود بنی قریظه کرد، و رسول الله ﷺ آن را تقریر و تأیید کردند. و قصد کردن و انجام دادن مثل این که فرمودند: اگر تا سال آینده ماندم، تاسوعا یعنی نهم محرم را نیز روزه می‌گیرم و قبل از آن رحلت فرمودند.

اصول دین

اصول دین که همه احکام مبتنی بر آنست، چهار می‌باشد.

۱- کتاب. ۲- سنت. ۳- اجماع. ۴- قیاس.

این چهار اصل: کتاب یعنی قرآن، و سنت یعنی اقوال و افعال و تقریر رسول الله و آنچه قصد آن فرمود، و انجام نداد که سنت شامل همه اینهاست. و اجماع معتبر،

مانند اجماع صحابه رسول الله ﷺ بر خلافت ابوبکر صدیق رضی الله عنه.

و قیاس معتبر: مثل قیاس گرفتن برنج بر گندم در ربا که درست نیست یک کیلو گندم به یکونیم کیلو گندم دادن، برای این که ربا در آن است و یک طرف زیاده تر است. برنج هم مانند گندم یک طرف زیاده تر کردن درست نیست، به قیاس بر گندم، زیرا برنج و گندم هر دو قوت قابل ذخیره کردن هستند، هر دو معشرند یعنی زکات آن دوده یک است، اگر با آب باران تنها آبیاری شده اند. البته مثال آوردم و تفصیل در کتابهای فقه است.

آنچه برخلاف نص قرآن و یا حدیث صحیح و یا اجماع معتبر و یا برخلاف قیاس صحیح باشد، بدعت است و مرتکب آن مبتدع شناخته می شود که باید از او دوری جست و او را آدب داد.

از جمله کارهای پسندیده و مطلوب:

ا- آموختن علم، و عمل به آن نمودن.

ب- در برابر شریعت با آدب بودن.

ج- با صالحان نشست و برخاست داشتن می باشند.

اما کسی که عقل او گرفته شده و دیوانه است، یا این که عقل او به درستی کار نمی کند، مثل افراد مجذوب صف، اینان نظر به این که اساس تکلیف که عقل است، از دست داده اند، حال شان را به خودشان، و کارشان را به خدا می گذاریم، مگر این که اگر مرتکب کاری شدند که برخلاف ظاهر شرع است، برای حفظ و نگهداری قواعد شریعت جلوشان می گیریم. کسی که دیوانه است اگر نماز نخواند معذور است، برای این که مناط تکلیف که عقل است ندارد. اما اگر برهنه و لخت از خانه بیرون آمده، او را مجبور می کنیم تا لباس بپوشد. اگر دیوانه زنجیری است، او را به تیمارستان و دار المجانین می سپاریم، تا او را زیر نظر بگیرند، و نگذارند برهنه بیرون آید و یا کسی را بیازارد.

فوائدی در مقصد دوم در بیان احکام طهارت

طهارت و پاکیزگی که در رفع حدث و برداشتن بی‌وضوئی و در ازاله نجاست و از میان برداشتن پلیدی بکار می‌رود، تنها به آب مطلق این طهارت صحیح می‌شود. آب مطلق: آبی است که بر اصل خلقت خود باشد، مانند آب باران، آب برف، آب تگرگ، آب چاه، آب چشمه، آب دریا، آب رودخانه که به حال خود باشد، نه بکار برده شده باشد که مستعمل باشد، و نه تغیر نموده به چیزی که با آب آمیخته است.

آب مستعمل: مثلاً آبی که در وضو بکار رفته و جمع شده و کمتر از دو قله است، این آب مستعمل است، دوباره با آن وضو گرفته نمی‌شود، و برای از بین بردن پلیدی نیز بکار نمی‌رود.

آب متغیر: به مخالف طاهر مثل آب آندک کمتر از دو قله که به اختلاط با زعفران رنگ آن زرد شده باشد که این آب متغیر با زعفران، اگرچه پاک است، برای وضو و از بین بردن پلیدی بکار نمی‌آید.

آب نجس: آبی است که پلیدی در آن افتاده در حالی که کمتر از دو قله بوده که این آب پلید است، زیرا تغیر نموده به پلیدی. تغیر خواه به مخالف پلید باشد یا طاهر، تغیر رنگ یا بوی مزه آب است.

الحاصل: آب کمتر از دو قله به مجرد افتادن پلیدی در آن پلید می‌شود، خواه آن آب تغیر نماید یا تغیر ننماید. و آب دو قله و بیشتر به افتادن پلیدی در آن پلید نمی‌شود، مگر وقتی که رنگ یا بوی مزه آن تغیر نماید.

(فائده) آب دو قله: پانصد رطل است که دویست و پنجاه لیتر باشد. و مکعبی

که ضلع آن یک گز و ربع باشد یعنی طول و عرض و ارتفاع آن یک گز و ربع باشد، گنجایش دو قله آب دارد.

قله: سبوی آب است که دو مشک و نیم آب بگیرد، و مرد زورمند می‌تواند آن را بردارد. (ملاحظه) آب دو قله اگر یک لیتر یا دو لیتر کمتر از دویست و پنجاه لیتر باشد دو قله حساب می‌شود.

و مکروه است آبی که در مناطق گرمسیر در ظرف فلزی مثل ظرف مسی در آفتاب گرم شده باشد، بکاربردن آن در بدن برای طهارت و غیره، و گفته اند باعث بیماری برص و پیس است.



نجاسات

نجاست و پلیدی عبارتند از خون و قی، و هر مست‌کننده مایع مثل خمر، و هر چه از دوراه پیش و پس بیرون آید، مثل بول و پیشاب و غائط و سرگین و هر چیز دیگر که از یکی از دوراه بیرون آید، حتی اگر سنگ یا کرم باشد.

اما منی پاک است، برای این که اصل آدمی از آنست، و خدا فرمود: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي عَادَمَ﴾ [الإسراء: ۷۰]. «گرامی داشتیم پسران آدم را». و مقتضای گرامی داشتن‌شان است که اصل‌شان پاک باشد.

هر مرداری غیر از مردار ماهی و ملخ و بشر پلید می‌باشد، و همچنین سگ و خوک و بچه‌های‌شان، و هر عضوی که از حیوان زنده جدا شد حکم مرده آن حیوان دارد. مردار گوسفند پلید است، اگر دست گوسفند در حال زنده‌بودنش قطع شد، آن دست پلید است. اما اگر از ماهی یا ملخ یا آدمی عضوی در حال زنده بودن‌شان قطع شد، آن عضو طاهر است، برای این که مرده ماهی و ملخ و آدمی پاکند.

شراب یا خمر پلید است، اما اگر خود به خود به سرکه تبدیل شد، و یا به سبب

جایجا کردن از سایه به آفتاب به سرکه تبدیل شد آن سرکه پاک است، اما اگر چیزی در خمر انداخته شد، و خمر به سرکه تبدیل شد آن سرکه پلید است.

پوست هر مرداری غیر از مردار سگ و خوک به دباغی کردن پاک می شود. هرچه به دهان سگ و خوک پلید شد باید هفت بار شسته شود، یکی از آن هفت بار با آب آمیخته به خاک، و آنچه به سبب غیر از سگ و خوک پلید شده باشد یک بار شسته می شود، و سه بار شستن آن بهتر است.

کفایت است در بول پسر بچه ای که به دو سال نرسیده، غیر از شیر چیزی دیگر نخورده آب پاشیدن بر آن.

بخشوده است مرداری که خون جاری شونده ندارد، مثل: جعل. و همچنین بخشوده است کمی از خون و یا ریم که بر بدن یا لباس شخص باشد.

روا و جائز است بکابردن هر ظرفی غیر از ظرفی که از طلا و نقره باشد. اگر ظرف طلا نباشد، و واصله طلا داشته باشد و یا ظرف از نقره نباشد و واصله بزرگ از نقره داشته باشد، حرام است.

الحاصل: وقتی که ظرف غیر طلا و واصله از طلا است، حرام است. خواه واصله بزرگ باشد یا کوچک، برای حاجت باشد که محل شکسته شدن واصله نهاده باشد، یا برای زینت که ظرف از غیر طلا و همچنین واصله مطلقاً حرام است.

وقتی که ظرف غیر از نقره و واصله از نقره است، اگر واصله برای حاجت است و واصله دار بزرگ است، واصله دار مکروه می باشد. اگر واصله نقره بزرگ، و برای زینت باشد حرام است، و اگر واصله کوچک است و برای حاجت است جائز، و اگر برای زینت است مکروه می باشد.

باید کوشش نمود برای بدست آوردن حقیقت، اگر ظرفی آب پاک بود و ظرفی آب پلید، پس از بررسی و تحقیق هر ظرفی که معلوم شد آب آن پاک است، آن آب را بکار باید برد، و ظرفی دیگر که آب پلید است باید بیرون ریخت.

سنت است مسواک به دهان و دندان زدن، مگر بعد از زوال آفتاب یعنی بعد از اذان ظهر برای روزه‌دار، و تأکید می‌شود مسواک به دهان و دندان زدن، موقع بیدارشدن از خواب، و موقع برخاستن برای نماز و موقع بدبوشدن دهان.

باعث بی‌وضوئی می‌شود: هر چیزی که از پیش و پس بیرون آید، (مگر منی که موجب غسل است و باعث بی‌وضوئی نیست، در این صورت که منی به سبب فکرکردن و یا نظرکردن بیاید، برای این که اگر منی به سبب جماع آید، جماع باعث بی‌وضوئی و موجب غسل است) و زوال عقل، و خواب سنگین، (اما خواب سبک مثل چرت زدن وضو را باطل نمی‌کند، و خواب رفتن اگر در حالی باشد که نشینگاه خود را به زمین چسبانیده، باعث بی‌وضوئی نیست). و رسیدن پوست مرد و زن بیگانه بهم بدون حائل. و دست نهادن بر فرج آدمی به شکم کف دست، هریک از این اسباب بی‌وضوئی برای کسی که می‌خواهد نماز بخواند یا قرآن تلاوت کند، یا طواف نماید، موجب وضو است.

فرض‌های وضو

فرض‌های وضو عبارتند از: نیت (مثل وضوی فرض را بجا می‌آورم). و این به قصد بدست آوردن رضای خدا و پیروی رسول الله ﷺ. شستن رو از رستگاه موی سر تا زَنَخ، و از گوش تا گوش. و شستن دو دست تا دو آرنج. و دست تر کشیدن بر قسمتی از سر. و شستن دو پا با دو کعب. و ترتیب نگاه داشتن. (وقت نیت واجب موقع شستن رو).

سنت های وضو

سنت های وضو عبارتند از: بسم الله الرحمن الرحيم گفتن. و شستن دو کف دست پیش از داخل کردن دو کف دست در ظرف آب. و آب به دهان گردانیدن. و مسواک زدن به دهان و دندان، و آب به بینی بردن و فرو ریختن و مسح همه سر و دست تر کشیدن به دو گوش ظاهر و باطن آن دو، و خلال کردن انگشتان دست و پا، تا آب به میان انگشتان برسد. و خلال کردن ریشی که موی آن غلیظ است. و جلو کردن راست بر چپ، در دست و پا. و سه مرتبه شستن هر عضوی از اعضای وضو. و سه مرتبه مسح سر و گوش کردن، و پیایی شستن اعضای وضو که فاصله در میان نیاید.

مسح خفین

مسح خفین: دست تر کشیدن بر دو کفش به جای شستن دو پا در وضو درست است، برای کسی که در شهر اقامت دارد، تا یک روز و یک شب. و برای مسافر تا سه روز و سه شب. و ابتدای مدت مسح خفین از موقعی است که بی وضو می شود، بعد از وضوی کامل، قبل از پوشیدن کفش.

و شرط است که دو کفش وقتی بپوشد که وضوی کامل گرفته باشد، و کفشی باشد که بتوان بر آن راه رفت، و تردد نمود، و کفشی باشد که پا را تا دو کعب بپوشاند. کفش از پا بیرون آوردن، و به آخر رسیدن مسح خفین، و واجب شدن غسل، اُسبابی هستند که مسح خفین را باطل می کند.

استنجاء

استنجاء: یعنی خود را شستن واجب است از بیرون آمدن هر چیز آلوده کننده ای: بول یا غائط. و سنت است اول خود را به سه سنگ پاک کردن و بعد با آب شستن. کفایت است سه سنگ که محل پلید شده پاک کند به شرط این که پلیدی خشک نشده

باشد، و از محل پلیدی تجاوز نکرده باشد، (موقع پاک کردن خود با سنگ). و پلیدی دیگری عارض نشده باشد، (بعد از قضاء حاجت خون نیامده باشد، و آب به آن محل نرسیده باشد، در غیر این صورت واجب است خود را با آب شستن. و آب تنها از سنگ تنها بهتر است.

حرام است در وقت قضاء حاجت به بول یا غائط رو به قبله یا پشت به قبله نشستن در صحراء، اما اگر در اطافی باشد که محل قضاء حاجت در آن رو به قبله ساخته باشند، نشستن بر آن موقع قضاء حاجت مکروه است و حرام نیست. و همچنین بول یا غائط در آب ایستاده، و در زیر درخت ثمردار، و در راه و کوچه که مردم در آن عبور می کنند، و در سایه ای که مردم در آن سایه می نشینند و در سوراخ نکردن بهتر و اجتناب از آن سنت است، و در وقت قضاء حاجت خاموش باید نشست.

(فائده) سنت است در وقت داخل شدن به حمام پای چپ مقدم داشتن و گفتن: «بِسْمِ اللَّهِ اَللَّهُمَّ اِنِّيْ اَعُوْذُ بِكَ مِنَ الْخُبْثِ وَالْخُبَائِثِ». و در وقت بیرون آمدن از حمام پای راست مقدم داشتن و گفتن: «غُفْرَانُكَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِيْ اُذْهَبَ عَنِّيْ الْاَذَى وَعَافَانِيْ».

غسل

غسل به معنی بدن شستن، شش چیز موجب آن است: سه چیز مرد و زن در آن شریکند: ۱- بهم رسیدن دو ختنه گاه مرد و زن. ۲- آمدن منی. ۳- مرگ. و سه چیز اختصاص به زنان دارد: ۱- حیض: یعنی قاعده ماهیانه زنان. ۲- نفاس: یعنی خون بعد از زایمان. ۳- بچه زاییدن.

فرض غسل دو چیز است:

۱- نیت. ۲- شستن همه بدن از مو و پوست.

سنت‌های غسل سه چیزند:

۱- وضوگرفتن پیش از غسل.

۲- موقع بدن شستن دست کشیدن به همه بدن تا آب به همه جا برسد.

۳- پیاپی شستن.

سنت است غسل در روز جمعه، و نزدیک ساختن غسل به موقع رفتن به نماز جمعه، و غسل در روز عید برای بزرگ و کوچک، غسل خسوف آفتاب و مهتاب، غسل برای نماز طلب باران، (غسل جمعه و خسوف و کسوف و استسقاء برای کسانی است که به نماز حاضر می‌شوند و غسل عید برای همه از زن و مرد و بزرگ و کوچک می‌باشد). غسل کافر وقتی که می‌خواهد مسلمان شود، غسل دیوانه و بیهوش وقتی که به هوش آمد، غسل برای احرام بستن به حج و یا عمره، غسل برای داخل شدن به مکه مکرمه، غسل برای حضور در عرفه، غسل برای سنگ انداختن به ستون‌های منی در روزهای تشریق (یازدهم، دوازدهم و سیزدهم) و غسل برای کسی که میت را غسل داده.

تیمم

شرط‌های تیمم عبارتند از: نبودن آب، یا ترس از بکاربردن آب که بیماری را بیفزاید، و یا بهبودیش طول بکشد و یا باعث لکه‌ای در عضو ظاهری او شود.

و داخل شدن وقت نماز که تیمم قبل از دخول وقت جائز نیست.

و جستجو کردن برای یافتن آب، وقتی که جستجوی آب کرد، و آب را نیافت تیمم نماید.

و خاک پاک که گرد داشته باشد.

فرض‌های تیمم عبارتند از: جابجا کردن خاک. نیت رواداشتن نماز فرض به تیمم: (نماز فرض را به این تیمم روا می‌دارم لله تعالی). دست خاکی کشیدن به رو. دست خاکی کشیدن به دو دست تا دو آرنج و ترتیب یعنی اول دست خاکی به رو کشیدن، و بعد دست خاکی به دو دست کشیدن.

* * *

سنت‌های تیمم عبارتند از: نام خدا بردن (بسم الله الرحمن الرحيم گفتن). جلو کردن راست بر چپ و پیاپی نمودن که میان دست خاکی کشیدن به رو، و دست خاکی کشیدن به دست‌ها فاصله نباشد.

* * *

آن چیزهایی که تیمم را باطل می‌کنند: بی‌وضو شدن، دیدن آب قبل از نماز بستن، و کلمة کفر گفتن می‌باشد.

(فائده) اگر کسی تیمم نمود برای نبودن آب در محلی که بیشتر اوقات سال آنجا آب نیست و نماز بست، و در نماز بود که آب دید نمازش صحیح است و به آخر برساند، و اگر در محلی که بیشتر اوقات سال آنجا آب است، تیمم کرد و نماز بست، و در نماز یا بعد از نماز آب را یافت بهتر است دوباره خواندن آن نماز با وضو والله أعلم.

و تیمم نمودن برای هر نماز (به یک تیمم بیش از یک نماز فرض نمی‌توان خواند) و کسی که جبیره بر عضو تیمم نهاده است دست تر بر جبیره می‌کشد و تیمم می‌نماید، و نماز می‌خواند. دوباره خواندن آن نماز لازم نیست، اگر وقتی که جبیره نهاده وضو داشته است.

* * *

حیض: یعنی آمدن خون ماهیانه.

وقت ممکن بودن آمدن حیض از سن نه سالگی دختر است، و کمترین مدت آمدن خون حیض در هر ماه یک روز و یک شب که بیست و چهار ساعت باشد، و حداکثر حیض پانزده روز می‌باشد.

طهر: یعنی پاکی زن غیر از روزهای قاعدگی زن است، اگر قاعدگی یک روز و یک شب است باقی روزهای ماه، یعنی بیست و نه روز پاک، و اگر قاعدگی شش روز است، باقی روزها یعنی بیست و چهار روز پاک می باشد.

اقل نفاس: یعنی کمترین مدت آمدن خون بعد از زایمان یک لحظه یعنی چشم بهم زدن است، و حداکثر نفاس شصت روز است، و غالب آن چهل روز یا کمتر است به حسب زنان تفاوت می کند.

اگر خون نفاس از شصت روز گذشت، آن خون استحاضه است، و چنانکه یاد شد، اقل طهر زن در هر ماه پانزده روز، و طهر حداکثری ندارد. ممکن است زنی همیشه در حال طهر باشد و قاعده نشود.



حرام می شود به بی وضویی: نماز، طواف، دست نهادن بر قرآن و برداشتن آن. **حرام می شود به جنابت:** آن چهار چیز که به بی وضویی حرام می شود، و خواندن قرآن و ماندن در مسجد.

و حرام می شود به حیض و نفاس: آن شش چیز که به جنابت حرام بود، و استفاده از میان ناف و زانوی زن حائض تا این که بدن بشوید.

و حرام است: بر زن حائض روزه گرفتن، تا این که خون حیض قطع شود، وقتی که خون حیض قطع شد، می تواند روزه بگیرد، اگر چه هنوز بدن نشسته باشد.

فوائدی در مقصد سوم در بیان احکام نماز

نمازهای فرض: نمازهای فرض پنجگانه صبح، ظهر، عصر، مغرب و عشاء که بر هر مسلمان بالغ و عاقل فرض است.

اوقات نمازهای فرض شبانه روزی:

وقت نماز ظهر: زوال آفتاب است تا این که سایه هرچیز به قدر آن شود.

وقت نماز عصر: وقتی که سایه هرچیز به قدر آن و کمی افزود، و وقت مختار و گزیده نماز تا وقتی است که سایه هرچیز دو برابر آن شود، و درست است نماز عصر تا غروب آفتاب.

و به غروب آفتاب داخل می شود، وقت نماز مغرب و درست است نماز مغرب تا این که شفق سرخ از جهت مغرب پنهان شود.

و به پنهان شدن شفق سرخ از مغرب وقت نماز عشاء داخل می شود، و وقت مختار و برگزیده نماز عشاء تا سه یک شب است، و درست است نماز عشاء تا دمیدن صبح صادق.

و به دمیدن صبح صادق وقت نماز صبح داخل می شود، و وقت برگزیده نماز صبح تا روشن شدن هوا است، و درست است نماز صبح تا طلوع آفتاب.

و درست نیست نمازی که سببی ندارد بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب، و گذشتن شانزده دقیقه از طلوع آن.

و درست نیست نماز بی سبب بعد از نماز عصر تا غروب آفتاب، و بعد از استوا که آفتاب در میان آسمان قرار می گیرد تا این که آفتاب به طرف مغرب میل نماید. و وقت طلوع آفتاب تا بلندشدن آن به قدر نیزه ای که همان شانزده دقیقه باشد و بعد از عصر، موقع زردشدن آفتاب تا این که آفتاب غروب کند.

* * *

نمازهای سنت که به جماعت خوانده می شوند شش نمازند: نماز عید فطر، نماز عید قربان، نماز کسوف آفتاب، نماز خسوف مهتاب و نماز طلب باران، این پنج مؤکده هستند، و نماز تراویح که در شب های رمضان بعد از نماز عشاء خوانده می شود.

نمازهای سنت که به تنهایی خوانده می شوند: مؤکد آن ده رکعت است: دو رکعت بعد از فرض مغرب، دو رکعت بعد از فرض عشاء، دو رکعت قبل از فرض صبح، دو رکعت قبل از فرض ظهر و دو رکعت بعد از فرض ظهر.

و سنت است زیادکردن دو رکعت قبل از ظهر و دو رکعت بعد از آن، و خواندن چهار رکعت قبل از فرض عصر، و نماز ضحی یا نماز چاشت که وقت آن است از شانزده دقیقه بعد از طلوع خورشید تا قبل از اذان ظهر و نماز تراویح که در جمله نمازهایی که با جماعت خوانده می شوند یاد شد و نماز شب که نماز تهجد است.

(فائده) **نماز وتر:** از مؤکدترین سنت هایی است که میان نماز فرض عشاء و اذان صبح خوانده می شود، کمترین رکعات آن یک رکعت و بیشترین آن یازده رکعت و وسط آن سه رکعت می باشد، و در ماه مبارک رمضان بعد از نماز تراویح با جماعت خوانده می شود، و بهترین وقت آن سحر که شش یک آخری شب است، می باشد. وقتی که وتر سه رکعت خوانده شد، سنت است در رکعت اولی بعد از فاتحه سورة سبح اسم ربک الأعلى و در رکعت دومی بعد از فاتحه سورة قل یا ایها الکافرون، و در رکعت سومی بعد از فاتحه قل هو الله أحد و معوذتین خوانده شود، و هرگاه سنت وتر فوت شد، سنت است قضای آن، و در همه وقت می توان آن را قضا نمود.

و از جمله نمازهای سنت: سنت تحیة مسجد، سنت طواف، سنت زفاف، سنت رجوع از سفر، سنت سفر، سنت زوال، سنت احرام، سنت حاجت و سنت استخاره که همه دو رکعت خوانده می‌شوند، بجز سنت زوال که چهار رکعت خوانده می‌شود.

* * *

ارکان نماز عبارتند از:

نیت: در نیت قصد و فرضیت و تعیین لازم است، مثل أَصَلَّى فَرَضَ الظَّهْرِ. ایستادن به نماز. الله اکبر نماز بستن که تکبیرة الاحرام می‌نامند. خواندن سورة فاتحه و بسم الله الرحمن الرحیم آیه‌ای از فاتحه است که بدون آن نماز صحیح نمی‌شود. رکوع رفتن، به طوری که دو کف دست به دوزانو برسد. اعتدال، یعنی از رکوع بالا آمدن و راست ایستادن. سجود کردن، به طوری که پیشانی و دو کف دست و دوزانو و انگشتان دو پا باید به زمین بچسبند. نشستن میان دو سجود. سجدة دومی. آرام گرفتن در همه آنچه که یاد شد. تحیات آخر نماز و ترتیب نگاه داشتن که قیام قبل از رکوع و رکوع قبل از اعتدال و اعتدال قبل از سجود ۵ تا آخر... کسی که از ایستادن در نماز فرض عاجز است، می‌تواند نشسته نماز بخواند، و اگر نشسته نمی‌تواند به پهلو.

* * *

ابعاض نماز که اگر ترک شد به سجود سهو جبران می‌شود: چه به عمد و چه به سهو، تحیات اولی و نشستن در آن و صلوات بر پیغمبر فرستادن در آن. و قنوت در نماز صبح، اعتدال رکعت دوم و ایستادن برای آن و صلوات بر پیغمبر ﷺ در آن، و قنوت در نماز وتر در نیمه دوم ماه مبارک رمضان.

* * *

هیئت‌های نماز که از سنت‌هایی است که اگر ترک شد سجود سهود نمی‌خواهد عبارتند از: بالا بردن دو دست در الله اکبر اول نماز و موقع رفتن به رکوع و موقع

بالا آمدن از رکوع و موقع بالا آمدن از تشهد اولی، نهادن دست راست بر دست چپ زیر سینه، دعای وَجَّهْتُ خواندن، اَعُوذُ بِاللّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ گفتن، آمین گفتن بعد از فاتحه، و خواندن سوره بعد از فاتحه، بلندخواندن در محل بلندخواندن، آهسته خواندن در محل آهسته خواندن، (زن در حضور مردان بیگانه نباید به آواز بلند بخواند). الله اکبر گفتن برای بالا آمدن و زیر رفتن یعنی برای انتقال از هر رکنی به سوی رکنی دیگر، غیر از بالا آمدن از رکوع که سمع الله لمن حمده است، گفتن سبْحانه ربی العظیم و بحمده در رکوع و سبْحان ربی الأعلی و بحمده در سجود، نهادن دو دست در تشهد بر دو ران نزدیک دو زانو، انگشتان دست چپ را باز گذاردن و انگشتان دست راست را جمع کردن مگر انگشت شهاده که باز گذارده می شود، مفترش نشستن در همه نشستن های نماز، متورک نشستن در تشهد اخیر، سلام دومی نماز دادن و نیت بیرونه رفتن که همراه سلام قصد می کند به دل که از نماز بیرون می رود و این نیت خروج پسندیده است برای رعایت خلاف کسی که می گوید واجب است.

مرد در رکوع و سجود دو آرنج خود را از دو پهلوی خود دور می گیرد، شکم خود را از ران خود دور می گیرد، اما زن در رکوع و سجود دو آرنج خود را به دو پهلوی و شکم خود را به ران خود می چسباند.



شرط های نماز عبارتند از: مسلمان بودن، پاک بودن از بی وضویی و از پلیدی در لباس و بدن و جای نماز خواندن، پوشانیدن عورت به لباس پاک، (عورت مرد از ناف تا زانو، و عورت زن تمام بدن او غیر از رو و دو کف دست او می باشد، جایی که بیگانه نبیند) دانابودن به داخل شدن وقت نماز، رو به قبله نماز خواندن (مگر در نماز خوف که در جنگ خوانده می شود که لازم نیست رو به قبله نماز خواند، بلکه هر نوع میسر شد نماز خوانده می شود، و در نماز نافله در سفر که موقع تکبیرة الاحرام رو به قبله نماز بسته می شود، و اگر سواره است در حالی که روی به طرف مقصد است نماز خوانده می شود، و اگر پیاده است در رکوع و سجود رو به قبله نموده و در قیام رو به مقصد

می‌نماید). به عمد سخن‌نگفتن در نماز، پرهیز از فعل بسیار مثل سه حرکت پیاپی، پرهیز از آنچه روزه‌دار را باطل می‌کند، پرهیز از تغییر نیت در نماز که اگر در نماز فرض بود و نیت نمود که آن را تبدیل به سنت نماید، نماز او باطل می‌شود، و اگر به زن رسید چیزی در نماز، کف دست راست بر پشت دست چپ بزند.

* * *

مبطلات نماز عبارتند از: از دست‌رفتن رکنی از ارکان نماز، و یا از دست‌رفتن شرطی از شرط‌های نماز. اگر دانست که نماز ظهر را به سه رکوع خوانده است، و طول کشیده بود که به یادش آمد، آن نماز باطل است، برای این که یک رکن از آن از دست رفته، اگرچه بعد از نماز بیادش آمد. اگر دانست که بی‌وضو بی نماز خوانده آن نماز باطل است، برای این که یک شرط نماز که وضو است از دست رفته است.

دو سجود سهود سنت است قبل از سلام‌دادن نماز برای سهو آن چه عمد آن مبطل نماز است، مثل نماز عصر پنج رکعت خواندن به سهو، و برای ترک یکی از ابعاض نماز، اما ترک سنت یکی از هیئت‌های نماز است سجود سهو نمی‌خواهد.

اگر در نمازش به یادش آمد که رکنی از ارکان نماز نخوانده، اگر طول نکشیده آن رکن بخواند و نماز را ادامه دهد، مثلاً در سجود بود که به یادش آمد، رکوع نخوانده از سجود بالا بیاید به حد رکوع که رسید، رکوع نماید، و ادامه به نماز بدهد، اما اگر طول کشیده در رکعت دوم به یادش آمد که در رکعت اولی رکوع نخوانده، رکوع رکعت دوم جای رکوع رکعت اولی به حساب می‌آید، و دو رکعت در حساب یک رکعت است، و اگر شک نمود که سه رکعت نماز خوانده یا دو رکعت، دست کمتر یعنی دو رکعت حساب نماید و رکعت دیگر در نماز سه رکعتی بخواند، و آخر نماز قبل از سلام و بعد از تشهد سجود سهو بخواند.

* * *

جماعتی خواندن نمازهای فرض شبانه روزی فرض کفایت است، جماعتی خواندن نماز جمعه فرض عین است.

در جماعتی خواندن نمازهای شبانه روز که فرض کفایت است، لازم است: بر مأموم که نیت اقتدا به امام بنماید، و این که در محل ایستادن در نماز جلوتر از امام به طرف قبله نایستد، و این که دانا به نماز امام باشد تا از امام پیروی نماید، اگر امام و مأموم در غیر از مسجد نماز می خوانند مأموم نزدیک امام باشد، و میان مأموم و امام پرده و مانعی نباشد که میان امام و مأموم مثلاً دیوار نباشد، اما در مسجد اگر امام در محراب و مأموم در چاه مسجد باشد، هم اقتدای مأموم به امام جایز است، وقتی که دانا به نماز امام است و آواز امام را می شنود، و کودک پسر می تواند امام بشود \hat{O} اگر صلاحیت امامت دارد \hat{O} اما زن نمی توان امام مرد بشود. و کسی که اُمّی است و فاتحه درست نمی داند نمی تواند امام کسی بشود که فاتحه درست می خواند.

قصر و جمع

درست است برای مسافری که سفر او در رفتن تنها شانزده فرسخ است قصر نماز چهار رکعتی که نماز فرض ظهر، عصر و عشا است، هر کدام را دو رکعت خواندن، به شرط این که سفر معصیت نباشد، و به شرط این که همراه الله اکبر نماز بستن قصد قصر نماز بنماید، و درست است برای مسافری که سفر او شانزده فرسخ است و سفر معصیت نیست جمع کردن میان ظهر و عصر و جمع کردن میان نماز مغرب و عشا در وقت اولی که جمع تقدیم نامیده، و یا در وقت دومی که جمع تأخیر نامیده می شود، نماز ظهر و عصر در وقت ظهر و یا در وقت عصر جمع کردن و نماز مغرب و عشا در وقت مغرب و یا در وقت عشا جمع کردن، به شرط این که در نماز اولی نیت جمع بنماید و سفر او تا بستن نماز دومی باقی باشد.

اگر قبل از بستن نماز دومی به محل اقامت رسید نمی‌تواند جمع تقدیم نماید، باید نماز دومی در وقت آن بخواند، و اگر جمع تأخیر بود، نماز اولی قضا واقع شده و در جمع تأخیر باید در وقت اولی نیت جمع نماید، تا گنجهکار نشود.

و در وقت باران برای مردمی که نماز با جماعت می‌خوانند و خانه‌شان دور از مسجد است می‌توانند میان ظهر و عصر و مغرب و عشا جمع تقدیم نمایند، به شرط این که باران تا اول نماز در حال باریدن باشد.

* * *

صلاة الخوف

(صلاة الخوف) نماز ترس: نمازی که در حال ترس از دشمن در میدان جنگ خوانده می‌شود چند نوع است: اگر دشمن در طرف قبله نیست، امام مردم خود را به دو گروه تقسیم می‌کند: گروهی که روبروی دشمن می‌ایستند، و گروهی که امام با آنان یک رکعت نماز می‌خواند، وقتی که امام به رکعت دوم ایستاد، نماز خود را تکمیل می‌کنند و می‌روند جای کسانی که روبروی دشمن ایستاده‌اند، و آنان که روبروی دشمن ایستاده بودن می‌آیند و به امام اقتدا می‌کنند، رکعت دوم امام و رکعت اول ایشان با امام می‌خواند، وقتی که امام به تشهد نشست، بلند می‌شوند و یک رکعت دیگر خود می‌خوانند و به امام می‌رسند در تشهد، امام تشهد خود را طول می‌دهد تا در تشهد به او برسند، و تشهد بخوانند، و امام با ایشان سلام نماز می‌دهند.

اگر نماز سه رکعتی باشد مثل نماز مغرب با یک گروه دو رکعت و با یک گروه یک رکعت نماز می‌خواند. اگر نماز چهار رکعتی باشد با هر گروهی دو رکعت نماز خوانده می‌شود.

اگر دشمن در طرف قبله است، امام با همه نماز می‌بندد، وقتی که از رکوع بالا آمد، یک صف با امام به سجود می‌روند، و یک صف دیگر در اعتدال می‌ایستد برای

پاس زدن، وقتی که امام و یک صف همراه او از سجود بالا آمدند، صفی که به اعتدال ایستاده بودند برای پاس زدن به سجود می روند، از دو سجود که فارغ شدند به قیام می آیند، و در رکعت دوم آنان که در رکعت اول به اعتدال ایستاده بودند، با امام به جسود می روند، و آنان که در رکعت اول با امام به سجود رفته بودند به اعتدال می ایستند، وقتی که امام و همراهان از سجود دوم بالا آمدند، آنان که در اعتدال ایستاده بودند، به سجود می روند، بعد از فارغ شدن دو سجود در تشهد به امام می رسند، تشهد که خواندند امام با همه سلام نماز می دهد، اگر جنگ به شدت رسیده و به هم افتاده اند، هر طور که میسر شد نماز می خوانند، پیاده، سواره، ایستاده، در حال رفت و آمد و بکاربردن سلاح و رکوع و سجود به اشاره سر، انجام می دهند.



نماز جمعه

نماز جمعه: نماز جمعه دو رکعت، و فرض عین است بر هر مسلمان بالغ عاقل آزاد تندرست که محل جمعه، وطن و محل دائمی او باشد.

شرطهای نماز جمعه: عبارتند از این که در ساختمان باشد که در خیمه های صحرائشینان که در هر وقتی به جایی کوچک می کنند جمعه نیست. و با جماعت خوانده شود که اقل آن چهل نفر است، از کسانی که نماز جمعه برایشان فرض است، (مسافر، کودک، برده، و زن از چهل نفر به حساب نمی آیند، با این حال اگر نماز جمعه بخوانند نمازشان صحیح است) و در وقت ظهر نماز جمعه خوانده می شود، اگر وقت ظهر بیرون رفت باید نماز ظهر قضا خوانده شود، (برای این که نماز جمعه قضا ندارد و قضای نماز جمعه نماز ظهر است).

واجب است: دو خطبه قبل از نماز جمعه و ایستادن برای آن دو خطبه، و نشستن میان و خطبه به قدر خواندن سورة قل هو الله أحد.

و خطیب دو خطبه را به حمد خدا (به لفظ حمد) آغاز می نماید، آنگاه صلوات بر رسول الله ﷺ می فرستد (به لفظ صلاة) و مردم را یادآوری می کند به تقوی و پرهیزگاری و ترس از خدا، مثلاً می گوید: «اتقوا الله یا عباد الله». (لازم نیست به لفظ تقوی باشد) و خطبه را به عبارت بلیغ و رسا و به اخلاص می خواند، و میان دو خطبه می نشیند، و در یکی از دو خطبه آیه ای از قرآن می خواند، و در خطبه دوم دعا برای مؤمنین و مؤمنات می خواند.

* * *

سنت های جمعه عبارتند از: بدن شستن و پاکیزگی بکاربردن، به گرفتن مو و چیدن ناخن و رفع بدبویی زیر بغل، بکاربردن بوی خوش، پوشیدن لباس سفید و در حالی که خطیب خطبه می خواند، خاموش ماندن حاضران و گوش به خطبه نمودن، و کسی که در حال خطبه به مسجد داخل شد، دو رکعت سنت تحیة مسجد سبک بخواند و به گوش دادن به خطبه بنشیند.

* * *

نماز عید

نماز عید: دو رکعت است، و سنت است هفت تکبیر پیایی بعد از تکبيرة الاحرام و بعد از وَجْهْتُ و قبل از اعوذ بالله من الشیطان الرجیم گفتن. و در رکعت دوم پنج تکبیر پیایی بعد از تکبيرة القیام که میان هردو تکبیر بگوید: «سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله أكبر»، و دو خطبه خواندن بعد از دو رکعت نماز عید، و در دو شب عید سنت است از غروب آفتاب تا وقتی امام نماز عید می بندد تکبیر گفتن به این لفظ: «الله أكبر، الله أكبر، الله أكبر. لا اله الا الله والله أكبر، الله أكبر والله الحمد. الله أكبر کبیراً والحمد لله کثیراً وسبحان الله بکرة وأصیلاً، وصلى الله

علی سیدنا محمد وآله وصحبه والتابعین وسلم تسلیماً کثیراً». و در عید قربان بعد از نماز صبح روز عرفه بعد از نماز عصر روز سیزدهم ذیحجه بعد از هر نماز چه فرض و چه سنت، چه ادا چه قضا حتی بعد از نماز جنازه و بعد از هر نماز این تکبیر را سه مرتبه گفتن سنت است.

نماز کسوف و خسوف

نماز کسوف آفتاب و خسوف مهتاب: دو رکعت، و در هر رکعتی دو قیام است، و دو رکوع، و سنت است طول دادن به قراءت در هر دو قیام، و طول دادن به تسبیح بسیار گفتن در رکوع و سجود، و سنت است نماز به آواز بلند در خسوف ماه برای این که به شب خوانده می شود، اما در کسوف آفتاب آهسته برای این که به روز خوانده می شود. و دو خطبه خوانده می شود بعد از نماز کسوف و خسوف، و این دو خطبه مانند دو خطبه عید است، مگر این که تکبیرهایی که در دو خطبه عید است در دو خطبه خسوف و کسوف نیست. و مستحب است در خطبه کسوف و خسوف خواندن آیه ای که در آن طلب توبه از مردم باشد، و خطیب مردم را به ترک معاصی و انجام دادن کارهای خیر و صدقه دادن تشویق می کند، و مردم را پرهیز می دهد از غرور و غفلت و مردم را امر می نماید به بسیاری استغفار و یاد خدای بزرگ سبحانه و تعالی.

نماز استسقاء (نماز طلب باران)

نماز طلب باران: وقتی که آب اندک شد و نیاز به آب بود، مستحب است طلب باران کردن. اقل آن دعای طلب باران است، اوسط آن دعای طلب باران بعد از نمازهای فرض و سنت، و اکمل آن نماز طلب باران است: و این نماز دو رکعت است، مانند دو رکعت نماز عید و در چند چیز با نماز عید فرق دارد: این که امام به

مردم دستور می‌دهد که فلان روز برای نماز طلب باران به صحرا می‌رویم (و معین می‌نماید جای آن) و به مردم دستور می‌دهد سه روز روزه بگیرند، و روز چهارم به حال روزه‌داری برای طلب باران بیرون می‌روند و به مردم امر می‌نماید توبه کنند و صدقه دهند، و به فقرا و مساکین و ایتم برسند و دشمنان باهم صلح کنند و از یکدیگر حلال بودی بخواهند، و در روزی که معین شده، پیرمردان و خردسالان با خود به صحرا برای نماز می‌برند، و حیوانات: مانند گاو و شتر و گوسفند نیز به حصرا می‌برند که آنها را ببینند و به اخلاص دعا کنند و در رکعت اولی، بعد از وَجَّهْتُ هفت بار تکبیر است، و بعد از تکبیر قیام و قرائت و رکوع و سجود است، و در رکعت دومی پنج بار تکبیر است، و بعد از نماز طلب باران که در دو رکعت به آواز بلند می‌خوانند مثل نماز عید، دو خطبه خوانده می‌شود، مانند دو خطبه عید، مگر این که به جای تکبیر در دو خطبه استغفار می‌نماید، و بعد از یک سوم خطبه دوم تحویل ردا و لباس و بسپار کردن دعا سنت است، اگر به یک بار نماز خواندن، باران نیامد، نماز طلب باران را تکرار می‌نماید.



نماز میت (نماز جنازه)

نماز میت: برای میت چهار چیز فرض کفایت است: ۱- غسل میت. ۲- کفن. ۳- نماز خواندن بر او. ۴- دفن کردن یعنی به خاک سپردن میت \hat{O} اما کسی که در جهاد با کافران به سبب جنگ شهید شد نه شسته می‌شود و نه نماز بر او خوانده می‌شود، بچه که به دنیا آمد و علامت زنده بودنش معلوم شد، مثلاً گریه کرد یا نفسی کشید، یا رگ او زد، حکم انسان بزرگ دارد. اگر مرده بدنیا آمد شسته نمی‌شود، بلکه کفن کرده و بدون نماز خواندن بر او دفن می‌شود. بعضی از علماء گفته اند: اگر جنین به سن شش ماهگی رسیده بهتر است شستن و کفن کردن و نماز خواندن و دفن کردنش، در شستن میت سنت است، تاک کردن، به این که سه بار یا پنج بار، یا هفت بار، به

حسب حاجت شسته شود، به نرمه برگ کنار، زیرا نرمه برگ کنار حکم صابون در تنظیف دارد، مردتبه اول میت با آب و برگ کنار شسته می شود، و در آخرین مرتبه شستن میت کافور با آب قرار داده می شود.

کفن کردن میت مرد سه پارچه سرتاسری است، و کفن کردن میت زن، ملافه یعنی روسری که زن سر و گردن خود با آن می پوشاند و جامه و دو تا سرتاسری می باشد.



فرض های نماز میت: الله اکبر نماز بستن به نیت نماز بر میت که بعد از آن سوره فاتحه می خواند، تکبیر دوم که بعد از آن صلوات بر رسول الله ﷺ فرستاده می شود، همان صلواتی که در تشهد آخری نماز خوانده می شود بهتر است، والا هر صلواتی که فرستاده شود، کافی است. تکبیر سوم که بعد از آن دعا برای میت و مؤمنین و مؤمنان می نماید، اگر دعا فقط برای میت نماید به لفظ «اللهم اغفر له والرحمه» هم کافی است. تکبیر چهارم که بعد از آن سلام نماز می دهد، دو سلام مانند سلام باقی نمازها. **واجب است:** میت را رو به قبله دفن کردن، و سنت است که لحد باشد، و همچنین سنت است یکسان کردن قبر بدون بنا و گچکاری.

سنت است: تسلیت گفتن به خویشاوندان میت بعد از دفن او تا سه روز، و درست است گریه کردن بر میت وقتی که گریه همراه با نوحه خوانی یا بی تابي یا پاره کردن جامه نباشد.

فوائدی در مقصد چهارم در بیان احکام زکات

زکات واجب است بر هر مسلمان آزاد تام الملك: در حیوانات مثل شتر، گاو و گوسفند به شرط این که حیواناتش به حد نصاب رسیده، و سال بر آن بگذرد و در علف صحرا چرا نماید. برده زکات بر او نیست، برای این که آزاد نیست. مکاتب زکات لازم او نیست، برای این که ملک او تام نیست، حیوانات علفخوار که در خانه علف داده زکاتشان لازم نمی‌شود برای این که مصرفشان بیش از حاصلشان است، و زکات در مالی است که دارای نما و حاصل باشد.

نقدینه: در طلا و نقره و اسکناس زکات است، وقتی که به حد نصاب رسیده باشد. نصاب طلا بیست مثقال است، در بیست مثقال نیم مثقال زکات است، و هر قدر زیاد شود به حساب چهل یک آن زکات داده می‌شود. نصاب نقره دویست درهم است که یکصد و چهل مثقال نقره باشد، و در دویست درهم پنج درهم زکات است که چهل یک باشد. زکات اسکناس به حساب زکات طلا است، وقتی که قیمت اسکناس معادل بیست مثقال طلا شد، چهل یک زکات آن لازم است. مثقال یک وزن شرعی است که برابر هیجده نخود متوسط است، و معادل چهار گرم می‌باشد. و در مال التجاره آخر سال به پولی که با آن خرید شده، قیمت نهاده می‌شود، اگر نصاب بود یعنی معادل بیست مثقال طلا و یا دویست درهم نقره بود، زکات آن چهل یک خارج می‌شود.

در قوت اختیاری: مثل گندم، جو، برنج، عدس و امثال آن وقتی که به ششصد کیلو رسید، اگر با آب باران پرورش یافته ده یک آن زکات است، و اگر با آب مکینه یا تلمبه پرورش یافته بیست یک آن زکات است، و اگر به هردو بوده، از سیزده و ثلث آن یکی زکات است، و همچنین بر درخت خرما و انگور وقتی که خرما و انگور یعنی از هرکدام ششصد کیلو بدست آمد مانند قوت و زرع زکات آن است.

حد زکات رسیدن شتر: در هر پنج شتر یک گوسفند زکات آن است، و از پنج شتر تا بیست و چهار شتر در هر پنج شتر یک گوسفند است. در ده شتر دو گوسفند، در پانزده سه گوسفند، در بیست شتر چهار گوسفند... تا بیست و چهار شتر یک گوسفندی است. میش یک ساله و بُز دو ساله، وقتی به بیست و پنج شتر رسید زکات آن ماده شتر یک ساله است، و در سی و شش شتر یک ماده شتر دو ساله، در چهل و شش شتر یک ماده شتر سه ساله، در شصت و یک شتر یک ماده شتر چهار ساله، در هفتاد و شش شتر دو ماده شتر دو ساله، در نود و یک شتر دو ماده شتر سه ساله، و در یک صد و بیست و یک شتر سه ماده شتر سه ساله، وقتی که از یک صد و بیست و یک شتر به یک صد و سی شتر رسید، در هر چهل شتر یک ماده شتر دو ساله و در پنجاه شتر یک ماده شتر سه ساله می باشد.

به اختصار این دو بیت شامل همه نصاب شتر است:

هَشُّ یَبِّ یَهْجُ کِدْ کَهْضُ لَوْنِ مُوقُّ سَاعُ
عَوْبُ صَاقِبِ اِلٰی قَاكُ نَجَّ فِی الْاِبْلِ

هَشُّ = در هر پنج شتر یک گوسفند. یَبِّ = ۱۰ = ۲ شاه.

یَهْجُ = ۱۵ = ۳ گوسفند. کِدْ = ۲۰ = ۴ گوسفند. کَهْضُ = ۲۵ = یک ماده شتر یک ساله.

مُوقُّ = ۴۶ = ۱ ماده شتر سه ساله که پا به سال چهارم نهاده.

سَاع = ۶۱ یک ماده شتر چهارساله که پا به سال پنجم نهاده.
 عَوْبٍ = ۷۶ = دو ماده شتر دوساله که پا به سه سالگی نهاده.
 صَاقِبٍ = ۹۱ دو ماده شتر سه ساله که پا به سال چهارم نهاده.
 قَاكٍ نَجٍّ = ۱۲۱ = ۳ ماده شتر دوساله که پا به سه سالگی نهاده.

* * *

نصاب زکاتی شدن گاو: وقتی به سی رسید می باشد، در سی گاو یک گوساله که یک سال کامل دارد، زکات آن است. در چهل گاو، یک ماده گاو دوساله زکات آن است، و این یک قاعده کلی است، در هر سی گاو یک گوساله، و در هر چهل گاو یک ماده گاو دوساله.

نصاب زکاتی شدن گوسفند: وقتی تعداد آن به چهل رسید می باشد. در چهل گوسفند یک میش یک ساله یا یک بز دوساله، و در یک صد و بیست و یک گوسفند، دو گوسفند، و در دویست و یک گوسفند، سه گوسفند، پس از آن در هر صد گوسفند، یک گوسفند زکات آن است. و در بیت ذیل بیان نصاب گوسفند است:

مَا فُكَّابٍ رَاجٍ تَدُّ ثُمَّ قَشٍ قَشٍ فِي الْغَنَمِ

مَا = ۴۰ = ۱ قکاب = ۱۲۱ = ۲ راج = ۲۰۱ = ۳ تد = ۴۰۴ = ۴

قش = ۱۰۰ = ۱ قش = ۱۰۰ = ۱ میش یک ساله یا یک بز دوساله.

دو نفری که شریک شوند در حیوان زکاتی مال هردو حکم یک مال دارد، مثلاً دو نفر هر کدام بیست گوسفند که هردو چهل گوسفند دارند، اگر پایگاه شان یعنی محل شب ماندن یکی باشد، و محل جمع کردن شان برای بردن شان به چراگاه یکی باشد، و محل آب دادن شان و چراشان، و چوپان شان یکی، وینری آنها یکی، و محل دوشیدن شان یکی باشد، مال هردو حکم مال یک شخص دارد.

* * *

نصاب زکاتی شدن طلا: رسیدن آن به بیست مثقال است (اما حلیه‌ای که زن می‌پوشد زکات ندارد، مگر زیور آلاتی که به حد اسراف باشد مانند خلخال پاکه دویست مثقال باشد).

نصاب زکاتی شدن نقره: دویست درهم است، در طلا و نقره چهل یک آن زکات است، و هر قدر از بیست مثقال طلا و دویست درهم نقره زیاد شود، به همین حساب چهل یک آن زکات است و افتاد ندارد.

گنجینه‌ایام جاهلیت اگر بدست آید از طلا و نقره به فوری خمس یعنی پنج یک آن باید به مستحقین داده شود.

نصاب زراعت: کاشتی‌ها مثل هر قوتی که ذخیره می‌شود: از گندم، برنج، نخود و امثالهم و نصاب ثمرها از خرما و انگور: یک هزار و ششصد رطل عراقی است، در حال خشک بودن و هزار و ششصد رطل دویست من است که هشتصد کیلوگرام باشد.

(اما از قدیم نظر به این که از اول رسیدن زراعت و ثمر مقداری می‌ریزد، و ممکن است قدری هم صاحب زرع و ثمر از آن استفاده کند در جهانگیریه نصاب زرع و ثمر یک صد و پنجاه من یعنی ششصد کیلوگرم حساب کرده اند).

در نصاب زرع و ثمر: اگر زرع و ثمر بدون هزینه بدست آمده، به این صورت که با آب باران تنها به نتیجه رسیده زکات آن ده یک است، و اگر بدون مصرف نبوده با آب تلمبه و یا گاو و چاه و یا آب خریدشده به نتیجه رسیده زکات آن بیست یک است، و آنچه از نصاب زیاد شود هم به حساب آن زکات دارد. (در زکات حیوان افتاد بسیار است، مثلاً در چهل گوسفند یک گوسفند زکات دارد، و در یک صد و بیست گوسفند هم یک گوسفند تا برسد به یک صد و بیست و یک که زکات آن دو

گوسفند است، میان ۴۰ و ۱۲۱ هشتاد گوسفند افتاد دارد و همچنین در گاو و شتر، اما در نقدینه و در مال التجاره و در زرع و ثمر این طور نیست).

* * *

زکات فطر

زکات فطر: یک صاع یعنی یک پیمانه که برابر ۳ کیلوگرم می باشد و در پیمانه وزن اشیاء تفاوت می کند، مثلاً اگر در یک پیمانه عدس بریزند وزن آن بیشتر است. اگر در پیمانه دیگر جو بریزند، و اگر در این پیمانه ذرت بریزند بازهم به وزن کمتر می آید. بنابراین، وزن متوسط گندم در آن پیمانه سه کیلوگرم است، صاع پنج رطل و ثلث است به رطل عراق.

زکات فطر: لازم هر مسلمان است از خودش و از هر مسلمانی که در نفقه اوست، هرگاه زیاده از خوراک خود و بستگان زیر نفقه اش در شب و روز عید دارد، از غالب خوراکی در بیشتر ایام سال برای مردم آن محل که ساکن است زکات فطر دادن، از همان قوت غالب مردم در بیشتر ایام سال.

(فائده) مردمی که با کشتی به روی دریا شب و روز عید بسر می برند، و به آبادی نمی رسند درست است دست به دست کردن زکات فطرشان، مشروط بر این که زکات فطر خودشان به کسی یا کسانی که در میان شان فقیر است بدهند، و آن فقیر زکات فطر خود به فقیرتر از خود بدهد، اگر فقیرتر از خود در کشتی نیافت صبر نماید، وقتی که به آبادی رسید، به فقیرتر از خود بدهد، و این تأخیر برای او جایز است، برای این که معذور است.

(فائده) در دهات و روستاها باید زکات فطر را به مستحقین برسانند، و فقیر به فقیرتر از خود برسانند، چنانچه بخواهند یکی به خانه همسایه ببرد و همسایه به خانه او آورد و عوض و بدل در کار باشد، زکات فطر از گردن شان ساقط نمی شود، و اگر احیاناً در محل شان فقیر نیافت به نزدیکترین محل که فقیر دارند ببرند.

(فائده) اگر مردمی که مستحق زکات فطر هستند، برای کسی که در شهر دیگر است، وکیل نمایند که زکات فطر را نقد تحویل بگیرد، و در محل شان قوت بخرد و به ایشان برساند درست است والله أعلم.

درست است دادن زکات فطر در ماه رمضان، از اول ماه، به شرط این که زکات فطردهنده تا شب عید در آنجا باشد، و زکات فطرگیرنده نیز زنده و آنجا باشد. و سنت است زکات را در روزدادن، و صبح روز عید پیش از نماز عید بیرون کردن زکات فطر بهتر است، و مکروه است تأخیر زکات فطر از نماز عید مگر در صورتی که عذر داشته و نتوانسته باشد قبل از نماز عید بیرون کند، و حرام است از روز عید به دنبال انداختن آن.

مستحقین زکات

زکات فرض بر هشت گروه قسمت می شود، اگر هشت گروه مستحقین نبودند، بر هر چند صنف که هستند قسمت می شود. این هشت صنف عبارتند از: الفقیر = کسی که مالی ندارد. المسکین = کسی که مال دارد، اما کفایتش نمی کند. العامل علیها = جمع آوران زکات. المؤلفة قلوبهم: بدست آورنده دل هایشان (نودینان که از زکات داده می شوند، تا اسلام در دل شان قوت گیرد). و کسانی که محل اقامت شان نزدیکتر است به دشمن و دفع دشمنان از ما می کنند، از سهم مؤلفه داده می شوند. اگر اسلام در حال عزت باشد و به اینان حاجتی نباشد، امام می تواند سهم آنان را حذف نماید و به باقی اصناف مستحقین بدهد. المكاتب = کسی که خودش را از آقايش خریده، از زکات به او داده می شود، تا قیمت خود به آقايش پردازد و زودتر آزاد شود. والغارم = بدهکار که بدهکاریش در راه معصیت نبوده از زکات به او داده می شود، تا بدهی خود را پردازد. الغازی = کسی که در راه خدا جهاد می کند تا کشور اسلام را از لوث دشمنان پاک

کند، هم از زکات به او داده می‌شود تا کمک او در جهاد باشد. مسافر = رهگذر، از زکات به او داده می‌شود تا بتواند به شهر خود برسد.

حداقل کفایت این است که به سه نفر از هر گروه مستحقین که یاد شد بدهد، مگر صنف عامل که می‌تواند به کمتر از سه نفر از ایشان زکات بدهد. و زکات به بنی هاشم و بنی المطلب داده نمی‌شود، زیرا این که زکات چرک مال است و سادات از غنیمت سهم دارند.

(اما امروز که غنیمتی نیست که خمس آن برایشان بیرون شود، دادن زکات به ایشان روا است).

و زکات به برده داده نمی‌شود، برای این که نفقه او با آقای او است، و زکات به کافر نیز داده نمی‌شود، برای این که زکات به کافر نمی‌رسد.

و درست نیست زکاتی که سهم فقیر است به غنی داده شود، چه غنی به مال چه غنی به کسب که توانای کارکردن دارد.

و زکات داده نمی‌شود به کسی که حق نفقه از زکات دهنده دارد، مثل پدر و مادر و پسر و دختر.

فوائدی در مقصد پنجم در بیان احکام روزه

روزه مبارک رمضان فرض است، بر هر مسلمان بالغ عاقل که توانایی روزه گرفتن داشته باشد.

درست بودن روزه به دو چیز است: نیت روزه که به شب کرده باشد، دوری جستن از آنچه روزه را باطل می کند.

چیزهایی که روزه را باطل می کند عبارتند از: کلمة کفرگفتن، آمدن خون قاعدگی زن، آمدن خون نفاس و زایمان، قی به عمدکردن، نزدیکی با زن نمودن، منی آوردن، رسیدن چیز جسم داری به جوف: مثل رسیدن چیزی به شکم و یا رسیدن چیزی به دماغ و مغز و رسیدن چیزی به درون مقعد و یا رسیدن چیزی به مثانه که جای جمع شدن بول است.

(فائده) سوزن زدن بیمار در روز در ماه مبارک رمضان، و استفاده بیمار از آمپول در روز از ماه مبارک رمضان نظر به ضرورت و احتیاج بیمار هردو بخشوده است، و روزه را باطل نمی کند، چنانکه علماء متأخر در مذهب مالکی به آن فتوی داده اند. و کسانی که در رخصت های شرعی کتاب نوشته اند هم به همین مضمون نوشته اند که بیمار محتاج سوزن خواه در رگ و خواه در عضله سوزن بزنند، روزه شان باطل نمی کند. حضرت والد رحمه الله تعالی می فرمود که قیاس سوزن بر نیش عقرب است، و همانگونه که نیش عقرب روزه عقرب گزیده را باطل نمی کند، سوزن زدن هم روزه را باطل نمی کند، و سوزن هایی که خوراک به مریض می رساند و در رگ می زنند

هم روزه روزه‌دار را باطل نمی‌کند. وقتی که ضرورت باشد، و در غیر ضرورت اجتناب آن بهتر است. و کسانی که آسم و تنگی نفس دارند افشانه برایشان امر حیاتی است، و روزه‌شان را باطل نمی‌کند. والله أعلم.

سنت‌های روزه: به دنبال انداختن سحری که وقتی که از سحور فارغ می‌شود بیش از ده دقیقه به اذان صبح نمانده باشد، و شتاب کردن در فطور که همین که آفتاب غروب کرد فطور باید خورد، و در همه روز دوری جستن از سخنان زشت و بیهوده.

درست نیست روزه گرفتن دو روز عید: عید فطر و عید قربان. و روزه گرفتن سه روز بعد از عید قربان و روز شک و آن روز سی‌ام شعبان است، وقتی که گفتگوی دیدن هلال ماه رمضان است و لیکن به ثبوت نرسیده، مگر در صورتی که موافق عادت او باشد، مثلاً همیشه روز دوشنبه، پنجشنبه روزه می‌گیرد و آن روز شک دوشنبه یا پنجشنبه بود که می‌تواند به حسب عادتش آن روز را روزه بگیرد.

هرکسی که روزه خود را شکست به جماع با زن در روز رمضان لازم است، قضای آن روز و کفاره دادن، مانند کفاره ظهار که برده‌ای را آزاد کند، اگر نتوانست دو ماه پی در پی روزه بگیرد، و اگر نتوانست به شصت فقیر خوراک بدهد، به هر فقیری یک کیلو کم ربع یعنی ۳/۴ کیلو برنج مثلاً که از قوت غالب مردم در بیشتر ایام سال است. کسی که مرد و روزه در گردن او است، به این که توانسته روزه بگیرد و روزه نگرفته است، یا باید ورثه او به جای او روزه بگیرند و یا به جای هر روز یک کیلو کم ربع یعنی ۷۵۰ گرم از قوت غالب مردم در بیشتر ایام سال به فقیر بدهند. اما اگر کسی به سبب بیماری روزه خورد و بهبود نیافت و مرد، قضاء و فدیة لازم او است.

درست است روزه خوردن به سبب بیماری و یا به سبب سفر شانزده فرسخ یا به سبب ترس زن باردار یا به سبب ترس زنی که شیر به بچه می دهد از این که روزه داریش به هلاکت و یا بیماری خودش و بچه اش بکشاند که در این حال حق روزه خوردن دارند و قضای آن لازم است، و همچنین اگر از روزه داری ترس هلاکت و یا بیماری خودش داشته باشد که فقط قضا لازم او است، اما اگر روزه خوردن شان به سبب ترس بر خود و فرزندشان باشد هم قضای روزه و هم فدیة لازم شان است، و آن بیرون کردن ۴ / ۳ کیلو یعنی ۷۵۰ گرم از قوت غالب لازم او است، برای هر روزی که روزه را خورده است.

اعتکاف

اعتکاف: به معنی به مسجدنشستن به قصد عبادت سنت است.

اعتکاف صحیح می شود به دو چیز: به نیت، و ماندن در مسجد، اگر چه ماندنش در مسجد به قدر خواندن نماز فرض باشد. اگر کسی نذر گرفت که چند روز پیایی به اعتکاف بنشیند و از مسجد بیرون رود برای قضای حاجت و یا به سبب بیماری که دشوار است بر او ماندن با آن بیماری در مسجد، در این حال اعتکاف او باطل نمی شود، و بعد از قضای حاجت و بعد از حیض و بعد از بهبودی از بیماری به مسجد برگردد، و اعتکاف او صحیح و تابع و پیایی بودن آن برقرار است، و اعتکاف به جماع باطل می شود.

فوائدی در مقصد ششم در بیان احکام حج و عمره

حج واجب می‌شود بر هر مسلمان بالغ عاقل آزاد که توشه و سواری برای رفتن به حج بیابد، با امن بودن راه، و ممکن بودن رفتن به حج که وقت حج را بیابد. (برای این که اگر توشه و سواری یافت و راه امن بود، و وقت حج نبود در این صورت لازم او نیست).

* * *

ارکان حج شش است: احرام بستن به حج با نیت آن که به دل و زبان می‌گوید: احرمت بالحج لله تعالی. و حاضر شدن در زمین عرفات در وقت آن که از زوال آفتاب روز نهم ذیحجه است تا صبح صادق روز عید قربان. طواف خانه خدا هفت مرتبه که ابتدای هر بار طواف از حجرالأسود است تا برگشتن به آن. و سعی میان صفا و مروه هفت مرتبه که از رفتن از صفا به مروه یک بار است و برگشتن از مروه به صفا بار دوم حساب می‌شود. و سر تراشیدن و یا موی سر را کوتاه کردن که برای مردان سر تراشیدن بهتر از کوتاه کردن است، و برای زنان موی سر را کوتاه کردن است. احرام، وقوف عرفه، طواف، سعی میان صفا و مروه، کوتاه کردن موی سر و ترتیب شش رکن حج هستند.

و ارکان حج غیر از وقوف به عرفه ارکان عمره است: احرام با نیت، طواف، سعی، حلق و ترتیب.

واجبات حج: احرام بستن به حج از میقات: رسول الله ﷺ برای کسی که بیرون از مکه است پنج میقات معین فرمود که حاج هرکدام در راهش باشد از آنجا احرام می‌بندد و آنها عبارتند از: ذی الحلیفه یا آبیار علی که یک فرسخی مدینه

است. و جحفه یا رابغ که میان مکه مکرمه و مدینه منوره است. و قرن المنازل و ذات عرق و یلملم. و سنگ زدن به ستون های منی. و شب ماندن در منی و مزدلفه، و طواف وداع برای غیر زن حائض.

واجب می شود به سبب ترک یکی از واجبات حج ذبح گوسفندی و دادن گوشت آن به فقرا و مساکین حرم، اگر از ذبح گوسفند عاجز ماند، سه روز روزه بگیرد قبل از روز عید حج و هفت روز در وطنش وقتی بعد از اتمام اعمال حج به وطن برگشت.

سنت های حج: جلوگیری حج بر عمره که اول حج نماید بعد به عمره رود، برهنه کردن خود را از هر لباس دوخته و پوشیدن سفید لنگ پا و لنگ دوش قبل از احرام و در همه مدتی که مشغول اعمال حج و یا عمره است. لبیک گفتن از لحظه احرام بستن تا وقتی که شروع به طواف خانه خدا می نماید که می گوید: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ». و پس از هر چند بار لبیک گفتن صلوات و سلام بر پیغمبر و آل و اصحابش بفرستد، و دعای خیر برای خودش و والدینش و اقربا و مسلمین و مخصوصاً رهبران مسلمین نماید، و دو رکعت نماز خواندن به نیت سنت طواف بعد از هر طواف.

فوت عرفه

کسی که وقوف عرفه از او فوت شد یعنی روز عرفه و شب عید به زمین عرفات نرسید، خود را از احرام حج بیرون آورده و عمل عمره را انجام می دهد، و سال آینده حج را قضا می نماید و گوسفندی را ذبح می کند.

کسی که منع شد از رفتن به حج: مثلاً زنی که احرام بست به حج اما شوهر او مانع از رفتن به حج شد، یا حکومت از دخول او جلوگیری نمود، و یا دشمن جلو او گرفت، او از احرام بیرون آمده و نیت تحلیل می‌کند و سر را تراشیده و گوسفندی ذبح می‌کند، در همان محلی که در آنجا جلو او گرفته شده.

حرام می‌شود به سبب احرام بستن به حج و یا به عمره: پوشیدن لباس دوخته، و پوشیدن مرد سرش را، پوشیدن زن رویش را، و روغن زدن به مو.

واجب می‌شود به سبب پوشیدن لباس دوخته و یا پوشیدن مرد سر خود را یا و پوشیدن زن روی خودش را، از هرکدام از اینها که یاد شد: یا گوسفندی ذبح نماید، یا سه روز روزه بگیرد، یا سه صاع یعنی نه کیلو از قوت غالب به شش مسکین بدهد، به هر فقری یک کیلو و نیم.

مبطلات حج و عمره

آن چیزهایی که حج و یا عمره را باطل می‌کنند عبارتند از: جماع به عمد با زن، اگر در حال احرام جماع به عمد با زن نمود (قبل از تحلیل دوم) حج او باطل می‌شود، و باید همین حج فاسد را به آخر برساند، و سال بعد قضای حج نماید، و واجب است بر او كفارة جماع و آن ذبح شتری است و قسمت کردن گوشت آن میان فقرای حرم مکه، اگر شتر را نیافت گاوی را ذبح می‌کند، اگر گاو را هم نیافت، هفت گوسفند را ذبح کرده و گوشت آنها به فقری حرم مکه بدهد، اگر نه شتر یافت، نه گاو و نه هفت گوسفند، ببیند قیمت شتر چه مبلغ می‌شود، همان مبلغ به فقرای حرم مکه بدهد، اگر قیمت شتر هم نداشت که به فقرا بدهد ببیند به قیمت شتر چند مد

خوراک می‌توان خرید؟ هر قدر مد که شد، به حساب هر مدی یک روز روزه بگیرد. حرام می‌شود به احرام‌بستن به حج یا عمره و همچنان حرام است در حرم مکه کشتن شکار، و مقصود از شکار هر حیوان حلال گوشت وحشی مثل آهو و خرگوش بری و روباه است که هرگاه آهو را مثلاً کشت، آهو شباهت گوسفند دارد در شکارکردن، آهو و کشتن آن باید گوسفندی که در وضع و شکل همانند آهو باشد ذبح نماید و گوشت آن را به فقرا بدهد. اگر گاو وحشی را کشت، گاوی را ذبح نماید. اگر گوسفند یا گاو را نیافت همان گوسفند یا گاو را قیمت نهاده و به قیمت آن خوراکی مثل گندم بخرد و به فقرا بدهد، اگر قیمت گاو یا گوسفند نداشت، ببیند قیمت آن چند مد می‌شود و به حساب هریک مد یک روز روزه بگیرد.

فوائدی در مقصد هفتم

در پایه‌های طریقه و راه و روش صوفیان و سلوک مؤمنان

اصول طریق و طریقه تصوف^(۱) پنج چیز است: ترس از خدا تعالی و پرهیزگاری در نهانی و آشکار، پیروی سنت رسول الله ﷺ در گفتار و کردار.

۱- تَصَوُّف: اشتقاق این کلمه از صفا می‌باشد یا از صوف که اهل این طریقه همیشه از صوف و پشم لباس‌شان بود، یا از صُفَّه است که نسبت به قسمتی از صحابه بزرگوار باشد که در صُفَّه یعنی سکویی که در شرق حُجْرَة رسول الله بوده و در آن نشیمن داشته اند، اقوالی است که هرکدام را شخصی اختیار نموده است.

ابن خلدون می‌گوید مشتق از صوف است که صوفیه همیشه لباس پشمین به تن داشته اند و تصوف طریقه و روشی است که قصد از آن تصفیه قلب و باطن است که در دل غیر خدای عزوجل را جای ندهد، و قصد خود را اخلاص بندگی برای خدای یکتا و بریدن از ماسوی بگرداند.

معروف‌ترین کتاب در این باره «الرسالة القشيرية» تألیف امام ابی القاسم عبدالکریم بن هوازن قشیری متوفی به سال ۴۶۵ هجری قمری است.

و دیگر کتاب «عوارف المعارف» شهاب الدین سُهروردی شیخ سعدی رحمهم الله است و امام حجة الإسلام أبو حامد غزالی در کتاب اَحیاء علوم الدین جمع میان شریعت و طریقت نمود و کتاب او کاملترین کتاب در این باب است.

و در تغیر از تصوف هرکسی برابر ذوق خود چیزی گفته است.

تصوف: الدخول فی کلِّ خُلُقٍ سَنی و الخروج من کلِّ خُلُقٍ ذَنی.

تصوف: ان لا تملك شیئا ولا یملك شیء.

روگردانی از خلق چه در حال رو آوردن دنیا و چه در حال برگشتن دنیا از ایشان^(۱).
خشنودی از خدای متعال در اندک و بسیار، رجوع، انابت به درگاه خدا در خوشی و ناخوشی.

تقوی و ترس از خدا وقتی حقیقت می یابد که انسان دارای احتیاط و دوری از شبهات و دارای راستی و استقامت باشد.
پیروی رسول الله ﷺ وقتی به حقیقت می رسد که انسان خود را از هرگناه و ناشایسته ای نگه دارد، و دارای حسن خلق و خوشخویی باشد.
روگردانی از خلق وقتی راست می آید که انسان دارای صبر، شکیبایی و تحمل باشد، و اعتماد و توکل او در همه حال بر خدای یکتا باشد.
خشنودی از خدا وقتی تحقیق می یابد که انسان راه قناعت در پیش گرفته و همه کار خود را به خدا وا گذاشته باشد. در همه سعی و تلاش خود نظرش به سوی توفیق از خدا باشد: امام شافعی رحمه الله فرمود: «إِذَا مَا كُنْتَ ذَا قَلْبٍ قَنُوعٍ. فَأَنْتَ وَمَالُكَ الدُّنْيَا سَوَاءٌ». وقتی که دارای قلبی قانع باشی تو و کسی که همه دنیا در اختیار دارد مثل هم هستید.

توصف: تسلیم النفس لله للتحقق مما یریده منك الله إلی غیره ذلك.

۱- یعنی اگر مردم همه به تو روی آورند و یا همه مردم از تو روی بگردانند برایت تفاوتی نکند از این رو که تو وجود خود را خالص برای بدست آوردن رضای خدای عزوجل ساخته ای.
و به عبارت دیگر:

اگر دنیا همه به تو رو آورد و یا دنیا همه از تو روی بگرداند.
چه در کمال ثروت و چه در کمال فقر در هیچیک از دو حالت نظرت سوی خلق نباشد.

رجوع و انابت به درگاه خدا وقتی به تحقیق می‌رسد که در خوشی به شکر و سپاس حق تعالی پردازی و در ناخوشی به تضرع و زاری به درگاه خدا تعالی مشغول و دلت به سوی او متوجه سازی، تا او سبحانه شکر و سپاس تو را بپذیرد و از ناملایمات رهایی بخشد.

و پایه همه آنها بلندهمتی است: ای مسلمان همت بلند دار که مردان روزگار از بلندهمتی به مقامی بالا رسیده‌اند، و احترام همه چیز و همه کس را نگهدار، و به خوبی و اخلاص خدمت کن که آنچه را انجام دهی به خوبی آراسته باشد، عزم نافذ داشته باشد که بر هرکار خیری که تصمیم گرفتی به انجام برسانی، و بزرگ دار نعمتی که بدانی آنچه در دست تو است همه نعمتی است که خدا سبحانه و تعالی به تو ارزانی داشته، مبدا نعمت‌های خدا را که بر تو ارزانی داشته جز در راه رضای او بکاربری.

کسی که بلندهمت است درجه و رتبه او بالا می‌رود، کسی که احترام خدا بجا آورد و هیچگاه به معصیت او نزدیک نشد و حرمت خلق را در نظر گرفت، خدا ﷻ احترام او را نگه می‌دارد که انسان در دنیا کاشته خود را درو می‌کند: این جهان مانند کوه است، و کارهای ما صدا. باز می‌گردد به سوی ما کارهایی که انجام دادیم همانگونه که باز می‌گردد به سوی ما، مانند حرفی که در کوه می‌زنیم.

کسی که خدمت را به خوبی انجام می‌دهد بزرگواریش ثابت می‌گردد.

کسی که در راه طاعت خدا سبحانه و تعالی گام برمی‌دارد به انواع کرامات مشرف می‌شود، کسی که نعمت‌های خدای متعال را بزرگ دانست سپاس نعمت‌ها را بجا می‌آورد، کسی که شکر و سپاس نعمت‌ها بجا آورد او شایسته افزودن نعمت‌ها برای اوست.

پایه آنها پنج چیز است: ۱- طلب علم و کوشش در آن برای رسیدن به انجام دادن فرمان خدا و رسول ﷺ. ۲- صحبت و همنشینی با بزرگان و همراهی با برادران برای بینایی و واقع بینی تا بتوانی قیمت اشیا را بدانی، و در دعای حضرت

سجاده ﷺ به همین نشانه چنین آمده: «اللهم أرني قيم الأشياء كما هي» «خدایا قیمت واقعی اشیاء را نشان من ده». ۳- نگرفتن راه رخصت و آسان خواهی که به راحت طلبی و شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت می کشاند، و ترک تأویلات و دستاویزهای بیهوده، تا بتوان خود را از آنچه شایسته نیست نگهداشت. ۴- اوقات و ساعت ها و تمام لحظه های عمر به دقت نگهداشتن، و خود را به اوارد یعنی به آنچه از رسول الله ﷺ از دعاها و اذکار وارد شده مشغول داشتن تا حضور قلب به بار آورد، و لحظه ای به غفلت نگذرد. ۵- نفس و جان خود را در همه چیز متهم داشتن، تا هیچگاه تابع هوای نفس نشود که هلاکت انسان از آن است. و مخالفت نفس اماره برای خروج از هوی و هوس که دام ابلیس لعین است، برای سلامت شدن از هلاکت است.

آفت طلب علم: صحبت کودکان است، چه کودک به سن و سال و چه کودک به عقل و چه کودک به ضعف دین یا بی ایمانی، برای این که همنشینی کودکان نه اصل و قاعده ای دارد و نه عاقبت پسندیده ای.

آفت صحبت بزرگان: غروری است که انسان را دست می دهد و می گوید من منزلتی بزرگ دارم که با بزرگان همنشینی می کنم، و این خود باعث فضولی و ادعای زیادی کردن است.

آفت ترک رخصت و تأویلات: اینست که وقتی که انسان عمر را جدی گرفت و نگذاشت لحظه ای از وقتش یا از علمش به هدر رود، شیطان به او می گوید به خودت رحم کن، مگر شفقت و مهربانی به خودت نداری؟ می خواهی به این وضع بر خود سخت گیری نمایی؟.

آفت متهم شمردن نفس: اینست که وقتی که انسان دید حالش خوب است و دارای استقامت است فکر می کند که نفس او رام شده، و از این راه به غفلت می افتد و فریفته می شود. خدای متعال فرمود: ﴿وَإِنْ تَعْدِلْ كُلُّ عَدْلٍ لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا﴾ [الأنعام: ۷۰].

اگر کسی به سبب نفس و اعمال نفسانی به هلاکت افتاد، از غیر خدا یاری دهنده‌ای نمی‌یابد و نه شفاعت خواهی، و اگر همه سر بهایان آن را بدهد از او قبول نشود.

* * *

پایه‌هایی که علت‌ها و دردهای نفسانی به آن درمان می‌شود پنج است:

۱- سبک‌نگهداشتن معده از خوراک و آب.

به قول سعدی رحمته:

اندرون از طعام خالی دار تا در آن نور معرفت بینی

تو کجا نور معرفت توانی دید که پُری از طعام، تا بینی

۲- پناه‌بردن به خدای عَلَّام در برابر هر پیشامدی که پیش می‌آید وقت پیش‌آمدنش.

۳- گریختن و فرارکردن از هر کار ناپکاری که ترس افتادن در آن می‌رود.

۴- همیشه طلب آمرزش و استغفارکردن از خدای بزرگ و درود و سلام بر رسول الله صلی الله علیه و آله با خاطر جمعی و دل حاضر فرستادن.

۵- همنشینی با کسی که تو را به سوی خدا راهنمایی کند، و صحبت او رسیدن تو را به خدا فراهم سازد که هرگاه توانستی به خدا برسی و تمام حرکات و سکناات در راه رضای خدا باشد، آن وقت است که سعادت دنیا و آخرت را بدست آورده‌ای.

فوائدی در پایان مقاصد و خاتمه کتاب در بیان رسیدن به خدای متعال

رسیدن به خدا بدست می آید به:

* توبه کردن صادقانه از همه محرمات و همه مکروهات.

* طلب علم به قدر حاجت به آن، و علم برای عمل کردن به آن است، و به قول

سعدی رحمته الله:

علم هرچند بیشتر خوانی | چون عمل در تو نیست نادانی

* همیشه بر طهارت و با وضو بودن.

* ادا کردن نمازهای فرض با جماعت در اول وقت آنها.

* مداومت بر نماز سنت ضحی (که اقل آن دو رکعت و اکثر آن هشت رکعت است).

* مداومت بر شش رکعت نماز میان مغرب و عشا که اقل آن دو رکعت است.

* مداومت بر نماز شب و تهجد.

* ترک نکردن هیچگاه نماز وتر.

* روزه گرفتن هر دوشنبه و پنجشنبه.

* و روزه گرفتن ایام البیض یعنی روزهای سیزده و چهارده و پانزده از هر ماه قمری

(ایام البیض برای این می نامند که شبهای این سه روز مانند روز روشن هستند).

* روزه گرفتن روزهای پراجر و ثواب مانند روزه گرفتن روز عرفه و روز عاشورا و

تاسوعا، و نه روز اول ماه ذیحجه و شش روز اول ماه شوال از روز دوم به بعد که

وصل این شش روز باهم و متصل ساختنش به عید فطر بهتر است.

* روزه داری ایام السود که بیست و هشتم و بیست و نهم و سی ام باشد.

* خواندن قرآن با حضور قلب و فهم معانی آن.

* بسیار استغفار کردن و درود و سلام بر سید الانام صلی الله علیه و آله فرستادن.

* مداومت بر ذکرهای وارد از رسول الله صلی الله علیه و آله از جمله آن اذکار است که تفسیر

آن در ذیل صفحه نوشته برای فهم معنای آن و لکن باید به لفظ وارد آن که عربی است یاد گرفت و هرروز صبح و شام خوانده شود.

اذکار شبانه روزی

۱- «اللَّهُمَّ بِكَ نُصْبِحُ، وَبِكَ نُمِئِي، وَبِكَ نَحْيَا، وَبِكَ نَمُوتُ، وَإِلَيْكَ النُّشُورُ». در صبح، و در شب کلمه «المصیر» به جای «النشور» خوانده می‌شود. «خدایا به فضل و رحمت تو به صبح داخل شدیم و از فضل و کرمت به شامگاهان رسیدیم و از عنایتت زنده می‌مانیم و در پناه تو می‌میریم و به سوی توست بازگشت ما و زندگی پس از مرگ ما، بام و شام ما و زندگی و مرگ ما و رستاخیز ما همه در دست توست - این را بامداد بگوئید و شامگاهان به جای (وإلیک النشور) بگوئید (وإلیک المصیر)».

۲- «أَصْبَحْنَا وَأَصْبَحَ الْمُلْكُ لِلَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَالْكَبْرِيَاءُ لِلَّهِ، وَالْعِظَمَةُ لِلَّهِ، وَالْخَلْقُ وَالْأَمْرُ وَاللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَمَا سَكَنَ فِيهِمَا لِلَّهِ». «ما اکنون در بامداد هستیم و کائنات همه به فرمان خدا به بامداد داخل شده اند، بامداد ما و کائنات همه برای خدا است و به فرمان او است، و ستایش‌ها همه برای خدا است و بزرگی برای خدا است و عظمت برای خدا است، و عالم خلق و عالم امر همه برای او است و شب و روز و آنچه در شب و روز آرام گیرد برای خدا است».

۳- «اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ أَشْهَدُ حَمَلَةَ عَرْشِكَ وَمَلَائِكَتَكَ وَجَمِيعَ خَلْقِكَ، إِنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَحَدَّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ». «خدایا من صبح کردم در حالی که تو را گواه می‌گیرم و نگهبانان عرش تو را گواه می‌گیرم و همه مخلوقان تو را گواه می‌گیرم که تو خدای یکتا الله هستی و نیست غیر تو معبودی به حق، تو یکتای تنها هستی که هیچ

شریکی برای تو نیست، و همه را گواه می گیرم که سرور مخلوقان تو سیدنا محمد بنده تو و پیغمبر تو است».

(مؤمن در هر بامداد خدا و بردارندگان عرش خدا و فرشتگان خدا و همه مخلوقان را گواه می گیرد که او بر توحید خالص استوار است تا این گواهی در روز قیامت به کارش آید و همه بر توحید و ایمان او به وحدانیت خدا و به رسالت خاتم الانبیا گواهی دهند تا در آن روز از ناجیان باشد).

۴- «رَضِيتُ بِاللّٰهِ رَبًّا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا، وَبِسَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَبِيًّا وَرَسُولًا». سه مرتبه. «راضی و خشنودم به الله در پروردگاری و راضی و خشنودم به اسلام در دینداری و راضی و خشنودم به محمد صلی الله علیه و آله در پیغمبری و فرستادگی».

۵- ﴿عَٰمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ عَٰمَنَ بِاللّٰهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْ رُّسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ﴿٢٨٥﴾ لَا يُكَلِّفُ اللّٰهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿٢٨٦﴾﴾ [البقرة: ۲۸۵-۲۸۶]. «ایمان آورد پیغمبر خدا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله به آنچه از

وحی بر او فرود آمد از پروردگارش، و مؤمنان همه ایمان آوردند به خدای یکتا و به ملائکه (فرشتگان خدا) و به کتاب های خدا و به پیغمبران خدا. ما مؤمنان پیرو اسلام مطیع فرمان خدا هستیم، همه فرشتگان را قبول داریم، همه کتاب های خدا را قبول داریم، همه پیغمبران خدا را قبول داریم، آن یهودیان و نصاری هستند که

بعضی را قبول دارند و بعضی دیگر را قبول ندارند، یهود می گوید جبریل را قبول نداریم. نصاری برخلاف یهودند و هرکدام به راه خشم خدا و به راه گمراهی می روند. ما مؤمنان پیرو اسلام خدا را به یکتایی می شناسیم، هیچگاه برای خدا پسری نمی شناسیم، ما بر توحید خالص هستیم، ما گوش به فرمان خدا هستیم و مطیع فرمان او هستیم. خدایا آموزش تو می خواهم ای پروردگار ما و به سوی تو است بازگشت ما. می خواهیم در روز بازگشت به سوی تو از سرافرازان به توحید باشیم و از محبوبان انبیاء و ملائکه. این را که می توانیم انجام می دهیم. خدایا بیش از طاقت مان بر ما واجب مگردان - خدا فرمود: خدا تکلیف نمی فرماید کسی را مگر آنچه در توان او است، برای هرکس است آنچه از خیر و خوبی که انجام داد، و به زیان هرکس است آنچه از بدی را انجام داد پروردگارا ما را مؤاخذه مفرما اگر فراموش کردیم و یا خطا نمودیم. ای پروردگار ما! بار سنگین بر دوش ما قرار مده آن چنانکه بر ملت های پیش از ما قرار دادی. ای پروردگار ما! بر ما آنچه را که توانایی تحمل آن را نداریم قرار مده، و از گناهان ما گذشت فرما و بیامرز ما را و ما را مورد رحمت قرار ده که تو یاری دهنده ما هستی، ما را پیروز گردان بر گروه کافران».

۶- ﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾ [التوبة: ۱۲۹]. هفت مرتبه. «اگر کافران رو گردانیدند و به تو ایمان نیاوردند، بگو کفایت من است خدای یکتایی که اعتماد من بر او است. نیست معبودی به حق مگر او، سبحانه و تعالی - امور خود را به او واگذاشتم و او صاحب عرش بزرگ است. مرا چه باک از مستی کافر بی بهره از ایمان. حاکم در مستدرک از ابی گفت این آخرین آیه است که بر رسول الله ﷺ نازل شد».

۷- ﴿فَسُبْحَنَّ اللَّهَ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ ﴿٧﴾ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ ﴿٨﴾ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ

وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ

﴿الروم: ۱۷-۱۹﴾. «تسبیح خدای بجا آورید شامگاهان، به خواندن نماز مغرب و عشاء، و تسبیح خدا بگوئید بامدادان - به خواندن نماز صبح، و برای او است سبحانه و تعالی ستایش‌ها در آسمان‌ها و زمین، و تسبیح خدا بگوئید در وقت عصر بخواندن نماز عصر و موقعی که در نیمروز داخل شدید، تسبیح خدا بگوئید به خواندن نماز ظهر، (که در این نمازهای پنجگانه تسبیح و تهلیل و اظهار عبودیت و بندگی برای خدایی است که هرچه در آسمان‌ها و زمینند همه ستایش‌گوی او هستند. اوست تعالی که زنده را از مرده بیرون می‌آورد از زمین مرده و خشک به آب باران همه نوع گیاهان زنده می‌رویانند، و مرده را از زنده بیرون می‌آورد، از آب نطفه به ظاهر مرده انسانی رعنا بیرون آورد و از تخم بی‌حس و حرکت مرغی با پر و بال بیرون آورد، و زمین را بعد از خشکی زنده گرداند آنچنانکه نبات سرسبز و خرم از زمین مرده و خشک بیرون می‌آورد، مردگان شما را از قبرهای تان بیرون می‌آورد زنده و سالم».

خواندن سورة یس هر بامداد.

۸- «أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ». سه مرتبه. «پناه

می‌برم به خدای یکتای شنوا و بینا از دیو نفرین شده».

۹- ﴿لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقَرُونَ﴾ ﴿۱۱﴾ هُوَ

اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلِيمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ

﴿۱۲﴾ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ

الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَنَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۱۳﴾ هُوَ

اللَّهُ الْخَلِيقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۱۴﴾ [الحشر: ۲۱-۲۴]. «اگر

این قرآن را بر کوه فرود می‌آوردیم و در کوه عقل و تمیزی که در انسان است قرار می‌دادیم می‌دیدى که چگونه از هیئت قرآن فروتنی می‌کرد و از هم پاره پاره می‌شد. کوه در برابر عظمت خدا فرمانبردار و مطیع است و آدمی با این ناتوانی قدم در راه عصیان می‌نهد، در بین همه کائنات این انس و جن هستند که راه نافرمانی می‌گیرند و غیرشان همه مطیع و فرمانبردار، و این مثال‌ها که می‌آوریم برای مردم برای این است که با خود در عظمت پروردگار بیندیشند و ایمان آورند. او است خدای یکتا، نیست معبودی به حق مگر او سبحانه و تعالی، دانا به نهانی و آشکار است، او است بسیار بخشاینده بسیار مهربان. او است خدای یکتا که نیست معبودی به حق مگر او که پادشاه و دارنده همه چیز است، خدای بسیار پاک و مقدس که سلامتی از او است و نام او السلام است. امان‌دهنده و تصدیق‌فرماینده پیغمبران خود است، مسلط و چیره بر همه و آگاه بر بندگان و اعمال‌شان، خدای پر عزت و شکوهمندی که مجبور فرماینده کائنات است بر انجام فرمانش و جبران فرماینده شکسته‌دلان، صاحب کبریا، و پاک است خدای یکتا از آنچه شریک خدا می‌سازند؛ او است خدای یکتای آفریدگار که از نیست به هست می‌نماید و صورت بندى می‌فرماید هریک از مخلوقات را به صورتی که شایسته آن مخلوقات است آفرید. برای او است - سبحانه و تعالی - بهترین نام‌ها. همه آنچه در آسمان و زمینند تسبیح‌گوی او تعالی هستند و او است خدای پر عزت و پر حکمت، هرچه آفرید و هرچه را که از نیست به هست نمود در همه آثار عزت و علانم حکمت او تعالی مشاهده و محسوس است».

۱۰- [سورة] الإخلاص والمعوذتین. سه مرتبه. سورة ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ و سورة ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ و سورة ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾ هر کدام را سه بار بخواند.

۱۱- «بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ، وَلَا فِي السَّمَاءِ وَهُوَ

السَّمِيعُ الْعَلِيمُ». سه مرتبه. «به نام خدایی که با یادکردن نام او هیچ چیز از

آنچه در آسمان و زمین است زبانی نرساند. سه بار».

۱۲- «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ غَضَبِهِ، وَعِقَابِهِ، وَمِنْ شَرِّ عِبَادِهِ،

وَمِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ، وَأَنْ يَحْضُرُونَ». سه مرتبه. «پناه می‌برم به کلام

خدا که کامل و تمام است از خشم و عقوبت او و از شر بندگان او و از شر

وسوسه‌های نادرست که شیطان‌ها در دل انسان می‌آورند، و پناه می‌برم به کلمات

خدا از این که شیطان‌ها در کارم حاضر شوند». سه بار.

۱۳- «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الْعَظِيمَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ».

سه مرتبه. «طلب آمرزش می‌نمایم از خدای یکتای بسیار بزرگواری که نیست

معبودی به حق مگر او، خدای همیشه زنده که مرگ و فنا به درگاهش راه ندارد».

خدای ایستادگی فرماینده به تدبیر همه مخلوقات، و توبه می‌کنم و انابه و رجوع

می‌نمایم به درگاه او.

۱۴- إِذَا اتَّسَعَ الْوَقْتُ فَقُلْ: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ

أَكْبَرُ». صد مرتبه. و اگر وقت گشایش داشته باشد صد بار بگوید به لفظ

وارد که معنایش چنین است: تسبیح و تنزیه خدا می‌گویم و ستایش‌ها همه

برای خدای یکتا می‌دانم، و نیست معبودی به حق به جز او، و خدا بزرگتر

است و بزرگی او از تصور ما بیرون است و هرکه به خاطر آید خدا از او

بزرگتر است که در برابر عظمت او همه حقیرند.

۱۵- «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ عَدَدَ خَلْقِهِ وَرِضَا نَفْسِهِ وَزِنَةَ عَرْشِهِ وَمَدَادَ

كَلِمَاتِهِ». سه مرتبه. «تسبیح و تنزیه خدا می‌گویم و به حمد و سپاس او مشغولم،

تسبیح و حمد او تعالی به شمار همه مخلوقات او، و شایسته رضای و خشنودی او

و به وزن عرش او، و برابر مداد کلمات و نعمت‌های او»، سه بار. (این یک ارشاد و راهنمایی از سرور کائنات است که مؤمن با خود بیندیشد که شمار مخلوقات از چه قرار است، آیا در مقدور بشر هست که مؤمن با خود بیندیشد که شمار مخلوقات از چه قرار است، آیا در مقدور بشر هست که همین شمار مخلوقات را بدست آورد. اطباء می‌گویند که مغز بشری در هر فرد میلیارد سلول است، آیا کسی هست که بتواند با فارغ نشستن از اول تا آخر عمر فقط شماره سلول‌های مغز همین افراد بشری که هم‌عصر او هستند آورد، می‌گوییم هر فرد مغز او نه شش میلیارد، شش میلیون است، آیا کسی هست که از اول عمر تا آخر عمر شماره تک تک سلول‌های مغز بشر معاصر خود بشمارد عمرش به آخر می‌رسد و به جایی نمی‌رسد. آن وقت مورچه در دنیا، و قاعده اینست که هرچه ریزتر است شمارش بیشتر است تا برسد به میکروب و ویروس، آدمی محال است که شمار یکی از اینها را بداند، در حالی که خدا شمار اینها را می‌داند. خود آنها را خلقت فرمود نه فقط شمار آنها را می‌داند زندگی و مرگ‌شان را تدبیر می‌فرماید اسباب نگهداریشان فراهم می‌سازد. روزی همه می‌رساند. گفتیم ارشاد رحمة للعالمین است که انسان عجز خود را بداند و به تسبیح و تهلیل و طاعات خدا و خدمت به خلق خود را به خدا برساند تا در روز بازگشت به سوی خدا از خشنودی خدا و دعای خیر خلق خدا با شادمانی به سعادت ابدی برسد).

۱۶- «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ». صد مرتبه. «ما را نیست چاره‌ای برای پایداری بر طاعت و نه نیرویی برای دوری از معاصی مگر به کمک الله بسیار بلندمرتبه و بسیار بزرگوار».

۱۷- «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُبِينُ». صد مرتبه. «نیست معبودی به حق مگر خدای یکتایی که پادشاه و مالک همه است. آن معبود به حق که آشکار است معبود به حق بودن او سبحانه و تعالی». این را نیز یک صد بار بگوید.

۱۸- «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ

شَيْءٍ قَدِيرٌ». صد مرتبه یا سه مرتبه. «نیست معبودی به حق مگر الله که یکتای تنها است، هیچ شریکی برای او نیست، برای او است همه هستی‌ها: (همه مخلوق او هستند، همه مقهور او هستند، همه بیچاره فرمان او هستند) و برای او است همه ستایش‌ها: (همه ستایشگوی او هستند، نیازمند به او هستند، غیر او تعالی از خود هیچ توانایی ندارند) و او است خدای یکتای توانا که بر همه چیز توانا است». این را نیز صد بار بگوید.

۱۹- «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَنَبِيِّكَ وَحَبِيبِكَ وَرَسُولِكَ أَلَنْبِي

الْأُمِّي وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ». صد مرتبه یا سه مرتبه. «خدایا درود بفرست بر آقای ما (و مایه افتخار ما و شفاعت‌خواه ما) محمدص که بنده تو، پیغمبر تو، محبوب درگاه تو و فرستاده تو است، آن پیغمبر اُمّی (که نخواند و ننوشت، اما کتابخانه هفت ملت بشست) و بر خویشان پاکانش و بر یارانش و بر پیروانش». - ۳ بار، یا صد بار.

در این قدر کفایت است برای کسانی که اعتنا به امور دین خود دارند، و خدا تعالی توفیق‌دهنده است برای رسیدن به راه راست و او هدایت‌کننده به راه سعادت و نیکبختی دنیا و آخرت است، و خدا تبارک و تعالی کفایت ما است و در راهنمایی و توفیق بر اعمال صالحات و رسانیدن به حسن عاقبت و فرجام نیک. خدایا دعای ما را به اجابت برسان. آمین.

خدا از امام نووی راضی باد و ما را در زمره او حشر کن. الحق که همین کتاب کوچک خلاصه و چکیده‌ای از دانستنی‌های بسیار که هرچه شخص مسلمان به آن نیاز دارد از دانستن توحید خدای سبحانه و تعالی و احکام طهارت و نماز و روزه و حج و عمره و راه قدم برداشتن در طاعت و پرهیز از نفس اماره و غنیمت‌شمردن

هر لحظه از عمر و دست آخر رسیدن به رضای خدا تعالی همه در این کتاب کوچک جمع شده است، و فراغ از نوشتن این شرح ۱۴۱۵ در دبی المحروسة بود.

والحمد لله الذي بنعمته تتم الصالحات كلها وصلى الله وسلم وبارك على
المبعوث رحمة للعالمين سيدنا محمد وآله وصحبه أجمعين وسائر الصالحين
عدد ما كان وما يكون.

پایان